

نقد و بررسی روایات ابوالحسن مدائنی در تاریخ طبری

دکتر علی سالاری شادی*

چکیده

بنیانگذاران تاریخ‌نگاری اسلامی همان راویان و اخباریان سده های دوم و سوم بودند که فهرست مفصلی از آنان را ابن ندیم به دست داده است. در میان راویان و اخباریان، ابوالحسن مدائنی جایگاه و منزلت خاصی دارد. روایات او طیف وسیعی از وقایع و حوادث مختلف عصر اسلامی را دربردارد که بررسی همه آنها فرصت و مجال خاصی را می‌طلبد. مقاله حاضر در صدد است تا با تکیه بر روایات او در تاریخ طبری به اهمیت و رویکرد این روایات پردازد؛ از جمله اینکه طبری در چه مواردی به روایات مدائنی اعتماد کرده است و این اعتماد به چه عواملی باز می‌گردد؟ با توجه به تاریخ طبری، روایات مدائنی در میان روایات هم‌تراز او در موارد مشابه چه جایگاه و منزلتی دارد و بینش و نگاه مدائنی در این روایات دارای چه سمت و سویی است. روایات مدائنی و به تعبیری تاریخ‌نگاری او چه خصوصیتی دارد که طبری به آن اقبال خاصی نشان داده است.

واژه‌های کلیدی

تاریخ‌نگاری اسلامی، راویان اخبار، مدائنی، طبری، سیف بن عمر، عمر بن شبهه.

مقدمه

اخباریان قرن های دوم و سوم هجری به موضوع های مختلف و متنوعی چون سیره، مغازی، فتوح، مقتل، تاریخ شهری و محلی، فرق، طبقات، مثالب و مفاخر، انساب، حروب و فتن و موارد اجتماعی، اقتصادی، اداری و غیره توجه کرده‌اند. اخباریان و راویان متعددی چون عروه بن زبیر (درگذشته ۹۴هـ.ق)، ابان بن عثمان (درگذشته ۱۰۵هـ.ق)، عاصم بن عمر بن قتاده (درگذشته ۱۲۰هـ.ق)، ابن شهاب زهري (درگذشته ۱۲۴هـ.ق)، زیدبن رومان (درگذشته ۱۳۰هـ.ق)، موسی بن عقبه (درگذشته ۱۴۱هـ.ق)، عوانه بن حکم (درگذشته ۱۴۷هـ.ق)، ابن اسحاق (درگذشته ۱۵۱هـ.ق)، معمر بن راشد (درگذشته

۱۵۳هـ.ق)، ابی مخنف (درگذشته ۱۵۷هـ.ق)، ابی معشر (درگذشته ۱۷۰هـ.ق)، سیف بن عمر (درگذشته ۱۸۰هـ.ق)، ابن کلبی (درگذشته ۲۰۴هـ.ق)، واقدی (درگذشته ۲۰۷هـ.ق)، هیشم بن عدی (درگذشته ۲۰۷هـ.ق)، ابو عبیده معمربن مثنی (درگذشته ۲۱۰هـ.ق)، علی بن محمد مدائنی (درگذشته ۲۲۵هـ.ق)، عمر بن شبه (درگذشته ۲۶۲هـ.ق) و ده‌ها راوی معروف و غیر معروف دیگر در گستره جغرافیایی از یمن و حجاز تا عراق و از شمال آفریقا تا خراسان ظهور کردند و به جمع و نشر اخبار اهتمام ورزیدند. آثار و روایات این راویان و اخباریان و همچنین گرایش‌ها و دیدگاه‌های آنها را می‌توان در دو اثر **تاریخ طبری** و **الفهرست** ابن ندیم یافت. در واقع، اهمیت **تاریخ طبری** در این مسأله نهفته است که به تفکیک و با حفظ سلسله اسناد خبر، روایات اخباریان مشهور و معتبر قرن اول تا اواخر قرن سوم هجری را به دست داده است.

پیشینه تحقیق

با این مقدمه فشرده، بحث ما در مورد مدائنی یکی از حلقه‌های مهم و واسطه العقد اخباریان تک‌نگار بامورخان و مؤلفان عمومی نویس است. بیشترین اطلاعات درباره او صرف نظر از اشارات کوتاه ابن قتیبه به سه منبع مشهور، یعنی، **الفهرست ابن ندیم**، **تاریخ طبری** و **تاریخ بغداد** با رویکرد های متفاوت باز می‌گردد. ابن ندیم ضمن اشاره به احوال او، سیاهه مفصلی از تألیفات و تک‌نگاری‌هایش را به دست داده است. طبری نیز روایات او را به شکل گسترده‌ای در تاریخ خود به کاربرد. خطیب بغدادی هم با نگاهی رجال‌شناسانه به او توجه کرده است. اثر یا آثار عمده‌ای از نوشته‌های متعدد او یا گردآوری‌های راویان و شاگردانش به دست نیامده است. با این حال، تاکنون دو اثر مختصرات‌نشار یافته است: یکی درباره زنان (در ۲۱ صفحه) با عنوان **المفردیات من قریش**، که عبدالسلام هارون آن را در مجموعه **مخطوطات در قاهره** چاپ کرده (۱۳۹۲هـ.ق)، و دیگری **کتاب التعازی**، به کوشش و تحقیق ابتسام مرهون و محمد بدری فهد که در بغداد به طبع رسیده است (۱۹۷۱م) (فهد، ۱۹۷۵: ۵۹). بروکلیمان نیز می‌نویسد: «جزء اول و دوم کتاب **مغازی** او در کتابخانه ظاهریه دمشق موجود است» (بروکلیمان، ۱۹۶۹: ۳۹/۳). روزنتال نیز از تنها تک‌نگاشتی موجود وی با عنوان **چند شوهری در میان زنان قریش** یاد می‌نماید (روزنتال، ۱۳۶۶: ۸۵/۱). در عصر ما، تحقیقات عام و درخور اعتنایی را نویسندگان عرب در خصوص مدائنی انجام داده‌اند؛ اما این تحقیقات بیشتر به شکل مقدماتی و نوعی کلی‌نگاری است. در ایران نیز رسول جعفریان مقاله‌ای با عنوان **ابوالحسن مدائنی و آثار او در باره زنان** نوشته که در مجله پیام زن، شماره ۷۲ (سال ۱۳۷۶) چاپ شده است. جواد علی نیز در مجموعه مقالاتی با عنوان **موارد تاریخ طبری** اشاراتی به وی نموده است (علی، ۱۹۵۰: ۱۵۷/۱). خالد العسلی، نویسنده دیگر عراقی، در مقاله‌ای با عنوان **المدائنی** به کلیاتی از احوال، آثار و تاریخ نگاری وی اشاره کرده است (العسلی، ۱۹۶۳: ۴۷۳-به بعد). محمد بدری فهد از دیگر محققان عراقی در کتابی به نام **شیخ الاخباریین ابوالحسن مدائنی** به احوال، آثار و فهرست موارد مدائنی در کتب مورخانی چون خلیفه بن خیاط، بلاذری، مسعودی و طبری و نیز اقتباساتی که متقدمین و متأخرین تا قرن دوازدهم هجری از آثار او کرده‌اند پرداخته است (نک: فهد، ۱۹۷۵). اما مفصل‌تر از همه، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد عماد عزام جواهره فارغ التحصیل دانشگاه نابلس فلسطین (سال ۱۴۲۱هـ.ق/۲۰۰۱م) با عنوان **علی بن محمد المدائنی (ت ۲۲۸)** و

دوره فی کتابه التاريخ است. این رساله ارزشمند، مفصل و مطول (۵۰۳ صفحه) است. هر چند بیشتر آن (صفحات ۴۶-۳۲۹) تنها به فهرست مشایخ و منابع شفاهی و روایی مدائنی اختصاص یافته است (نک: جوابره، ۲۰۰۱: ۴۶-۳۲۹).

طرح مسأله

با توجه به این پیشینه تحقیقاتی، این مقاله با رویکردی متفاوت و با تکیه بر «مجموعه روایات مدائنی در تاریخ طبری» به بررسی، نقد و مقایسه روایات مدائنی در تاریخ طبری می‌پردازد. حال با این مقدمه، مسأله این است که اهمیت مدائنی و روایات او در چیست؟ چرا رجال شناسان در مجموع او را تصدیق، تأیید و تحسین نموده‌اند؟ چرا مورخان روایات او را به شکل وسیعی به کار گرفته‌اند؟ مهم تر اینکه او سخت توجه طبری را برانگیخته و بیشترین روایاتش در تاریخ طبری محفوظ مانده است. چرایی انتخاب او به عنوان منبع مهمی از سوی طبری به چه عواملی باز می‌گردد؟ چه ویژگی‌هایی در روایات او وجود دارد که این همه اقبال طبری را موجب شده است؟ طبری با به کارگیری روایات بسیار از مدائنی او را به یکی از چهار منبع خود ارتقا بخشید و بخش مهمی از تاریخ خود را با استفاده از روایات مدائنی سامان داد. طبری در مواردی چون تاریخ امویان و فتوحات به روایات مدائنی توجه ویژه‌ای نمود؛ در حالی که در تاریخ عباسیان به روایات و اخبار او اقبالی نشان نداد. چرایی این دو رویکرد در چیست؟

احوال او

علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف مکنی به ابوالحسن معروف به مدائنی از موالی عبدالرحمان بن سمره بن جندب القرشی (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۱۲ / ۵۴) یا از موالی سمره بن حبیب (یا سمره بن جندب) بن عبد شمس بن عبد مناف بود (یاقوت حموی، ۱۹۳۶: ۱۴ / ۱۲۴). او به سال ۱۳۵ هجری در بصره به دنیا آمد؛ در آن شهر نشو و نما یافت و به مداین رفت و سپس به بغداد کوچید و تا پایان عمر ساکن این شهر شد (همان: ۱۴ / ۱۲۵؛ خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۱۲ / ۵۵). با وجود شهرت مدائنی، منابع درباره وی اندک است. ابن قتیبه تنها در یک سطر از وی یاد می‌کند و او را در زمرة اخباریان می‌شمارد (ابن قتیبه، ۱۹۶۹: ۵۳۵). اما ابن ندیم و خطیب بغدادی بیشترین مطالب را درباره او نقل نموده‌اند که همان‌ها را یاقوت نیز تکرار کرد. در واقع، مطالب بیشتر منابع درباره او به دو منبع (ابن ندیم و خطیب بغدادی) باز می‌گردد.

ابوالحسن مدائنی در شهر بغداد از مصاحبان و یاران مخصوص اسحاق بن ابراهیم موصلی (درگذشته ۲۳۵ هجری) از آگاهان به موسیقی و صاحب الاغانی الکبیر و از ندیمان هارون و مأمون بود (در مورد اسحاق بن ابراهیم نک: ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۳۲). اسحاق بن ابراهیم نیز در حق مدائنی بذل و بخشش می‌کرد (یاقوت حموی، ۱۹۳۶: ۱۴ / ۱۲۶). از ارتباط مدائنی با دستگاه خلافت عباسی اطلاعات خاصی در دست نیست و بعید است رابطه نزدیکی با آن داشته باشد. تنها روایت حاکی از نزدیکی او به دستگاه خلافت عباسی همان نوشته یاقوت است که از گفتگوی مدائنی با مأمون درباره امام علی^(ع) یاد می‌کند (همان: ۱۴ / ۲۸). به هر حال، صرف این گفتگو نمی‌تواند سندی بر نزدیکی او به دستگاه خلافت باشد.

مدائنی فردی با تقوا بود. گفته‌اند سه سال پیش از مرگ پی در پی روزه می‌گرفت. او نزدیک به صدسال عمر کرد. در هنگام بیماری از او سؤال شد که آیا اشتهای چیزی داری؟ گفت اشتهایم این است که زندگی کنم (خطیب بغدادی،

۱۹۳۱: ۱۲/۵۵). سال درگذشت او رابه اختلاف آورده‌اند. طبری مرگ او را در خانه اسحاق بن ابراهیم در سال ۲۲۸هـ ق نوشته است (طبری، ۱۹۶۷: ۱۱/۱۳۳۰). مسعودی سال‌های ۲۲۸ و ۲۳۳هـ ق (مسعودی، ۱۳۷۵: ۲/۵۳۴)، ابن ندیم سال‌های ۲۱۵ و ۲۲۵هـ ق (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۶۸) و خطیب سال‌های ۲۲۴ و ۲۲۵هـ ق را نقل کرده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۱۲/۵۵). از این میان، نوشته طبری به خاطر نزدیکی به روزگار مدائنی مطمئن تر است.

آثار مدائنی

ابن ندیم فهرست بلند بالایی با ۲۳۶ عنوان از آثار مدائنی عرضه کرده است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۶۸-۱۷۳). همان با اندکی تفاوت در نوشته یاقوت نیز منعکس گردید (یاقوت حموی، ۱۹۳۶: ۱۴/۱۲۶ به بعد). ابن ندیم مجموعه این آثار را به نه دسته کلی تقسیم کرده است: در اخبار پیامبر ۲۷ عنوان، در اخبار قریش ۳۰ عنوان، در اخبار زنان ۲۳ عنوان، در اخبار خلفا ۷ عنوان، در اخبار رخدادهای داخلی ۲۷ عنوان، در اخبار فتوح ۳۵ عنوان، در اخبار خاندان‌ها و قبایل عرب ۱۰ عنوان، در اخبار شعرا و دیگران ۳۲ عنوان، و آثار پراکنده در موضوعات متنوع دیگر ۴۵ عنوان (همان: ۱۳۴/۱۴-۱۳۵). ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۶۸-۱۷۳ با اختصار و تلخیص). چنانکه که گذشت یاقوت همان نوشته ابن ندیم را نقل کرده، جز اینکه او از کتاب بزرگی به نام کتاب الدوله العباسیه یاد نموده است که در فهرست ابن ندیم نیست (یاقوت حموی، ۱۹۳۶: ۱۳۴/۱۴-۱۳۵). برخی از نویسندگان متأخر نیز پاره‌ای از تألیفات او را یادآور شده‌اند؛ از جمله نویری (در گذشته ۷۳۲هـ ق) از کتاب مکاید مدائنی درباره نبرد مرج راهط نقل قول کوتاهی دارد (نویری، ۱۳۶۸: ۶/۷۵). عبدالقادر بغدادی (در گذشته ۱۰۹۳هـ ق) در اواخر قرن یازدهم هجری از آثاری چون کتاب المغربین و کتاب النساء الفوارک و کتاب النساء النواشز منسوب به مدائنی سود برده است (بغدادی، ۱۹۶۷: ۱/۲۲). کتاب الفوارک در نوشته‌های ابن ندیم و یاقوت نیامده است. بررسی مقدماتی فهد از آثار و موارد مدائنی در کتب متقدمین و متأخرین درستی فهرست ابن ندیم درباره آثار مدائنی را تأیید می‌کند (فهد، ۱۹۷۵: ۲۰-۶۴).

فهرست آثار مدائنی نوعی تخصص‌گرایی را نشان می‌دهد و تمایل او را به تألیف آثار منظم و دسته‌بندی شده می‌رساند. البته همه عناوین یا دشته آثار بزرگی نبوده‌اند، بلکه بیشتر آنها رساله‌هایی کوتاه درباره موضوعات مختلف یا شاید قطعاتی از یک اثر حجیم‌تر بوده‌اند. چه بسا آن مجموعه کتاب‌هایی که ابن ندیم نام برده است در اصل همان روایات به جای مانده از شاگردانی چون ابن شهبه، احمد بن زهیر، حارث ابن ابی اسامه و احمد بن حارث خراز از او باشد. بی‌شک مدائنی آثار مکتوبی داشت. او در اوایل سده سوم هجری می‌زیست و از واقدی و هیثم بن عدی جوان‌تر بود و در زمره اخباریان متأخر محسوب می‌شود؛ بنابراین، او می‌بایست صاحب آثاری مکتوب بوده باشد. از طرفی بیشتر نویسندگانی چون بلاذری، طبری و اصفهانی که به بیان سلسله‌راویان مقید بوده‌اند در مواردی بدون ذکر سند خبرتها به عبارت «قال المدائنی» بسنده کرده‌اند که نشان دهنده استفاده از آثار اوست.

موضوع دیگر، احتیاط در پذیرفتن همه آثار مدائنی است. در میان آثار منسوب به مدائنی احتمال و بیم عناوین جعلی نیز وجود دارد. در فهرست ابن ندیم آثاری به وی منسوب است که جعلی بودن آنها قطعی است. کتاب الری و امر العلوی و کتاب اخبارالحسن بن زید و ما مدح به من الشعر و عماله از جمله آنها است. با توجه به زمان زندگانی مدائنی

(درگذشته ۲۲۸هـ.ق) هنوز کار علویان از جمله حسن بن زید در ری و سواحل دریای خزر سامان نگرفته بود تا مدائنی در این باره کتابی بپردازد. کار حسن در آن مناطق از سال ۲۵۰هـ.ق آغاز شد که دست کم بیست سال پس از مرگ مدائنی بود. پس چگونه کتاب هایی در این باره تألیف کرده است؟! با این حال نباید تصور کرد که همه این آثار از جعلیات ابن ندیم است؛ چرا که مؤلفان پیش از او نیز از فراوانی تألیفات مدائنی سخن گفته‌اند. مسعودی در هنگام سخن از جاحظ و فراوانی تألیفاتش از باب مقایسه این گونه از مدائنی یاد می‌کند: «هیچ کس از محدثان و دانشجویان بیشتر از جاحظ تألیف نداشت. ابوالحسن مدائنی نیز تألیف بسیار داشت؛ ولی ابوالحسن هر چه شنیده بود به قلم آورد» (مسعودی، ۱۳۷۵: ۲/۵۹۶). این بیان مسعودی دلیلی بر فراوانی آثار مدائنی است. از محققان معاصر محمد عبدالسلام هارون در مقدمه‌اش بر کتاب **الحيوان** از سه نفر؛ یعنی، ابو عبیده معمر بن مثنی (درگذشته ۲۰۹هـ.ق)، هشام بن محمد کلبی (درگذشته ۲۰۶هـ.ق) و ابوالحسن مدائنی (درگذشته ۲۲۵هـ.ق) یاد نموده است که در عصر جاحظ بیشترین تألیفات را داشته‌اند (جاحظ، ۱۳۸۸: ۴/۱).

روایات مدائنی

روایات مدائنی را خود وی یا شاگردانش به شکل منظم یا پراکنده از راه های مختلف پخش و نشر کردند. هر چند بیشتر راویان، روایات را بدون تصحیح و با رعایت امانت نقل می‌کردند، مطابق فرهنگ عمومی عصر، معیارها و قاعده‌هایی برای نقل اخبار و روایات وجود داشت. یکی از آن معیارها این بود که از هر شخص مجهول و ناشناسی روایت نمی‌کردند؛ چرا که امتحان و نقد دشوار رجال‌شناسان پیش رو بود. حداقل ملاک راوی پس از شهرت، صداقتش بود. مدائنی در چنان فضای فکری و فرهنگی قرار داشت. و موثق ارزیابی شد (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۵۴/۱۲). منابع روایی وی و نیز شاگردان و ناقلان اخبارش افراد معروف و خوش نام عصر بودند. از این رو وبه دلایل دیگر بود که گفته‌اند: مدائنی خود سند است (همان جا).

متأسفانه نویسندگان متقدم بر اساس فرهنگ تحقیقی عصر کمتر نام آثار را ذکر می‌کردند، بلکه ترجیحاً به ذکر نام مؤلف یا راوی بسنده می‌نموده‌اند. بدین ترتیب، هر چند انبوهی از روایات مدائنی در کتب متأخرین وجود دارد، معلوم نیست از کدام کتاب های او گرفته شده است.

فهرست آثار مدائنی در نوشته ابن ندیم نشان دهنده گرایش ها و علایق متنوع او در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است. گذشته از آثار مرتبط با موضوعات اجتماعی، چند اثر در امور اداری و اقتصادی چون **کتاب ضرب الدراهم و الصرف** و **کتاب المراعی و الجراد** در امور شهرها و مالیات‌گیری از او نام برده‌اند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۷۳). دیگر آنکه دست کم براساس **تاریخ طبری** در روایات مدائنی اخبار زیادی درباره امور اداری و تقسیم خراسان به چهار بخش در زمان ربیع بن زیاد (طبری، ۱۹۶۷: ۲۲۴/۵-۲۲۵)، اخبار داعیان عباسی و شورش ها و قیام‌ها (همان: ۹۴/۷ به بعد و ۳۳۰ به بعد) و خبر قحطی و گرسنگی خراسان در روزگار جنید بن عبدالرحمان در سال ۱۱۵هـ.ق وجود دارد که از مصادیق علاقه مدائنی به اخبار اجتماعی و اقتصادی است (همان: ۹۲/۷). همچنین بر اساس روایات یادشده، او گذشته از توضیح رویدادها و جریان‌ها بیشتر به زمینه‌ها و دلایل آنها توجه کرده است؛ به گونه‌ای که شیوه او را می‌توان توصیفی-تحلیلی نامید. خالد العسلی نیز تأکید می‌نماید که مدائنی در مواردی اخبار تاریخی را نقد کرده است (العسلی، ۱۹۶۳: ۴۷۸).

جایگاه رجالی مدائنی

با این حال، داوری درباره آثار و روایات مدائنی به خاطر تنوع و پراکندگی روایات موجود از آثار مفقودا و دشوار است. در این میان، نظر رجال شناسان حائز اهمیت است. ارزیابی آنها در مجموع از مدائنی مثبت و تحسین آمیز است. او از امتحان دشوار رجال شناسان سرافراز بیرون آمده است. این قضاوت مثبت هم درباره شخصیت و هم درباره روایات و آثار اوست. خطیب بغدادی می‌نویسد: «به خط علی بن احمد النعیمی خواندم که ابوقلا به گفت: برای ابا عاصم نبیل (در گذشته ۲۱۱ یا ۲۱۳ هـ ق) سخنی گفتم. به من گفت: از کیست که سخنی نکوست. گفتم: سند ندارد، جز اینکه ابوالحسن مدائنی آن را برایم گفت. اباعاصم به من گفت: سبحان الله، ابوالحسن خودسند است (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۱۲/۵۴؛ یاقوت حموی، ۱۹۳۶: ۴/۱۲۵). شخصیت و رجال شناس معروفی چون یحیی بن معین او را موثق ارزیابی کرده است (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۱۲/۵۴؛ ذهبی، ۱۹۶۳: ۱۵۳/۳). خطیب بغدادی به نقل از منابع خود یادآوری می‌کند که هر کس در طلب اخبار جاهلی است به کتاب های ابو عبیده و هر کس در طلب اخبار اسلام است به کتاب های مدائنی رجوع نماید (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۵۵/۱۲). در مقایسه او با بزرگان اخبار گفته‌اند: ابو مخنف در امور عراق، مدائنی در امور فارس و خراسان و واقدی در امور حجاز و سیره اطلاعات بیشتری از دیگران داشته‌اند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۸). ذهبی علاوه بر اینکه او را در امر مغازی، سیره، انساب و ایام العرب عالم دانسته، صحت بیاناتش را نیز تأیید کرده است (ذهبی، ۱۹۹۱: ۱۶/۲۸۹).

جواد علی مدائنی را از رهبران راویان بصره می‌شمارد که واسطه بین ابو مخنف و جماعتی از راویان کوفه (مکتب عراق) و مکتب مدینه بود. او در ادامه یادآوری می‌کند که نباید فراموش کرد که مدائنی از دیدگاه عباسیان متأثر و تحت تأثیر سقوط بنی امیه و برآمدن دولت عباسی بود (علی، ۱۹۵۰: ۱/۱۵۷). اما فهد ضمن رد نظر جواد علی معتقد است که او پایبند طریقه اهل حدیث یا همان مکتب مدینه بود و راهی میان آن دو مکتب را برنگزید (فهد، ۱۹۷۵: ۱۷۸). از نظر محتوای زرین کوب نیز روایات مدائنی را به دقت و صحت توصیف کرده است که نقد و تحقیق جدید درستی آنها به شکل عام را تأیید می‌کند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۲۳-۲۴). با وجود این، کسانی چون مسعودی و جاحظ از مدائنی انتقاد و حتی او را به جعل و دروغ‌پردازی متهم کرده‌اند. مسعودی ضمن تأیید فراوانی تألیفات مدائنی با این اشاره که او هر چه را می‌شنید به قلم می‌آورد، به نحوی از او انتقاد کرده است. معنای این عبارت این است که مدائنی چندان در قید و بند صحت مطالب خود نبود. اما تندترین انتقاد علیه مدائنی را جاحظ عنوان کرد. او می‌گوید ابو عبیده، ابن کلبی، هیثم بن عدی، مدائنی و غیره اخباری را آورده‌اند که در آن اختلاف وجود داد و احادیثی که سلسله اسناد آن منقطع شده است و از آن همه جز اندکی درک نکردند و از خالص جز آمیخته‌ای نیافتند (جاحظ، ۱۹۹۸: ۳۶۶/۳-۳۶۷). در این موضع به دعوا و مجادله معتزله و اهل حدیث نیز باید توجه کرد که در این اظهار نظرها بی‌تأثیر نیست. اما ایرادات جاحظ از مدائنی به همین موارد ختم نمی‌گردد. او در مجموع به اخبار مدائنی اعتماد نمی‌کند (العسلی، ۱۹۶۳: ۴۷۴). با این حال، همین جاحظ نتوانست در آثارش از نقل مطالب مدائنی صرف نظر کند و یکی از منابع عمده وی مدائنی است (جاحظ، ۱۳۸۸: ۱۳/۲، ۸۴، ۱۵۲، ۱۵۵ و...؛ ۴/۶۴، ۵/۱۸۹، ۱۹۶ و ۴۵۰؛ جاحظ، ۲۰۰۹: ۱۷۶؛ جاحظ، ۱۹۹۸: ۱/۹۹۶، ۱۲۸، ۱۳۴ و...؛ ۲۹/۴۰، ۲۶۱، ۲۶۶ و...؛ ۳/۸۵، ۱۴۲، ۱۴۷ و...).

انتقاد از جاحظ می‌نویسد: «کتاب الحیوان که همان کتاب الحیوان ارسطو به انضمام مطالبی است که مدائنی از حکمت‌ها و اشعار عرب آورده» (بغدادی، ۱۹۶۷: ۱۳۳).

باین حال و با وجود موضع‌گیری منتقدانه جاحظ در مجموع باید تصریح کرد که روایات مدائنی چنان مقبولیت یافت که بیشتر مورخان سنی، شیعی، معتزلی و غیره به او اعتماد کردند. از جمله نویسندۀ معروف شیعی شیخ مفید در مورد مقدمۀ قیام امام حسین^(ع) و مکاتبه مردم کوفه با آن حضرت از مدائنی روایت کرده است (شیخ مفید، بی تا: ۲۰۰). یعقوبی نیز مدائنی را از منابع خود می‌شمارد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۷۵/۱).

ویژگی‌های روایات (تاریخ نگاری) مدائنی

با توجه به شخصیت و روایات و روش تحقیق مدائنی موارد ذیل را می‌توان به عنوان ویژگی‌های تاریخ نگاری یا روایت‌نگاری او بر شمرد. این ویژگی‌ها و امتیازات در اقبال طبری و سایر مورخان و حتی رجال شناسان به روایات و اخبار منقول از او تأثیر خاص و بسزایی داشته است.

الف) شخصیت و بینش او

۱. در وهله اول باید از شخصیت مدائنی یاد کرد که همه را به تحسین واداشته است و رجال شناسان او را توثیق کرده‌اند. بخشی از این خوشنامی و شهرت او ناشی از این مسأله است. در مجموع، او را فردی موثق و مؤمن و با تقوا ارزیابی کرده‌اند (نک: خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۵۴/۱۲-۵۵). این وضعیت با توجه به فضای عمومی عصر در اقبال به روایاتش تأثیر خاصی داشت. استقلال از حاکمیت عصر و بیان روایاتی که اساس قیام عباسیان را زیر سؤال می‌برد (طبری، ۱۹۶۷: ۴۸۱/۷-۴۸۲) و نبود سند و مدرکی دال بر نزدیکی او به عباسیان در عصری که فرهیختگان مؤمن خود را چندان به حاکمیت نزدیک نمی‌کردند موجب خرسندی بیشتری از او شد.

۲. یکی از ویژگی‌های مهم مدائنی در بینش عمیق و سعه صدر او نهفته است. در واقع، یکی از دلایل مهم توجه به روایات او همین نگاه فراگیر است؛ چرا که او بدون توجه به وابستگی مذهبی یا قبیله‌ای و سیاسی از اخباریان مشهور و متخصصی چون ابو مخنف، ابن کلبی و عوانه بن حکم، که خود دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند روایت کرده است. از این دیدگاه خود از پیشگامان طبری شمرده می‌شود و اقبال طبری نیز احتمالاً به خاطر همین رویکرد در روایات اوست. روایات مدائنی از منابع مختلف و گرایش‌های گوناگون تهیه شده‌اند. با این خصوصیات می‌توان گفت طبری در آثار و روایات مدائنی دور نمایی از کار خود را می‌دید.

۳. از امتیازات دیگر روایات مدائنی، تعادل و منطقی بودن آنها در قیاس با اخباریان دیگر است که آشکارا موضع‌گیری می‌کردند یا به کم‌گویی یا اغراق بی‌تمایل نبودند. روایت او در باره نبرد جمل و مقایسه آن با روایت سیف این ویژگی را به اثبات می‌رساند. همچنین چنانکه خواهد آمد روایات مدائنی با روایات اخباریان مشهوری چون ابو مخنف، واقدی و ابن کلبی مطابقت دارد و این نیز گویای اهمیت و حتی درستی و دقت اخبار او است.

۴. از ویژگی‌های مهم دیگر روایات و اخبار مدائنی خصلت ضد اموی آنهاست. این وجه از روایات او بیشتر نگاه و بینش عراقیان را منعکس می‌کند نه اینکه به معنای هواداری از عباسیان باشد. این نگاه عراقی در توجه به اخبارش بی

تأثیر نبود و حتی می‌تواند به نوعی اخبار و روایات او را حداقل در رابطه با شامیان و امویان در مظان تردید قرار دهد (نک: ادامه مقاله، اخبار خلفای اموی و سیره آنها).

۵. فهرست آثار مدائنی در وهله اول نشان دهنده تخصص‌گرایی اوست. در مواردی چون اخبار مناطق شرق و خراسان او یکی از متخصصان مشهور محسوب می‌گردد و در این مورد نوعی اجماع وجود دارد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۸۵). گذشته از آن موضوعات مورد نظر او بس متنوع است. شاید این دو (تخصص و تنوع) در نگاه نخست نوعی تضاد را نشان دهد؛ اما این دو در مجموعه مورد بررسی او مکمل یکدیگرند. با توجه به فهرست ابن ندیم و پراکندگی روایات مدائنی در آثار مورخان، هیچ کدام از اخباریان به اندازه او تألیف نداشته‌اند (همان: ۱۶۸-۱۷۳). از این رو، او در صدر اخباریان قرار دارد. دست کم توجه او به اخبار و احوال زنان منحصر به فرد و سندی گویا از توجه عمیق او به احوال اجتماعی است.

۶. آثار او در باره شاعران و توجه به اوضاع ادبی عصر جنبه فرهنگی کار او را نشان می‌دهد. همچنین آثار و روایاتش در امور اداری و اقتصادی خود اهمیت بسزایی دارد (نک: همان، ۱۷۳).

۷. یکی از ویژگی‌های عمومی تاریخ‌نگاری اسلامی توجه به سیره و روش و خلق و خوی حاکمان است. این رویکرد، که به احوال و روحیات فرد صاحب ترجمه می‌پردازد، نوعی رویکرد روان‌شناسانه دارد. در روایات مدائنی این توجه به شکل بارزی به چشم می‌خورد. طبری نیز در سیره خلفا به روایات او توجه خاصی داشته است.

ب) شیوه و روش کار او

۱. از ویژگی‌های کار مدائنی تحقیق و جستجو در منابع مختلف یا استماع از مشایخ متعدد است. جواهره فهرست چهارصد نفری از مشایخ و منابع روایی او را به دست داده است که خود گویای تلاش فراوان مدائنی در این زمینه است (جواهره، ۲۰۰۱: ۴۶-۳۲۹).

۲. همچنین از شیوه‌های تحقیقی مدائنی در مواردی ترکیب چند خبر مشابه از منابع مختلف و سامان آن به شکلی واحد است (طبری، ۱۹۶۷: ۳۲۵/۶). این یک مرحله گذر از روایات پراکنده و آغاز دسته‌بندی تخصصی روایات و ترکیب و آماده‌سازی آنها برای تألیفات منظم و عمومی‌تر بود.

۳. مدائنی در پاره‌ای از روایاتش به ارائه آمار و ازقام پرداخته است. هر چند آمار و ازقام وی گاه قابل نقد است، صرف طرح آن خود نشان دهنده آگاهی‌های تاریخی نگاری اوست (همان: ۴/۳۳۶).

۴. در روایات مدائنی به نامه‌های تاریخی توجه خاصی شده است؛ از جمله باید از نامه مفصل طاهر به مأمون یاد کرد (همان: ۸/۴۸۹-۴۹۳).

۵. از امتیازات مهم دیگر روایات مدائنی توجه به تقویم و روزشمار وقایع است. دقت او به گونه‌ای است که با تاریخ‌های (تقویم) مورد اشاره واقعی هماهنگی دارد (همان: ۷/۲۰۰-۲۰۷).

جواهره نیز چند ویژگی و اسلوب کار مدائنی را برشمرده است که مواردی از آن فهرست می‌شود: استناد به آیات و احادیث، کاربرد گسترده اشعار، ذکر خطبه‌ها، نقل صلح نامه‌ها، روان و رسا بودن روایات و دوری از الفاظ و کلمات ثقیل، بیان روایات به شکل کوتاه و خودداری از آوردن روایات طولانی و بلند و ذکر تقویم وقایع (نک: جواهره، ۲۰۰۱: ۴۲۵-۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۳ و ۴۵۰).

روایات مدائنی در تاریخ طبری

افراد معروفی چون خلیفه بن خیاط (درگذشته ۲۴۰هـ.ق)، جاحظ (درگذشته ۲۵۵هـ.ق)، عمر بن شیبه (درگذشته ۲۶۲هـ.ق)، زبیر بن بکار (درگذشته ۲۵۶هـ.ق)، ابن ابی خيثمه (درگذشته ۲۷۹هـ.ق)، احمد بن حارث الخراز (درگذشته ۲۵۸هـ.ق) و حارث بن ابی اسامه (درگذشته ۲۸۲هـ.ق) از او روایت کرده‌اند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۷۳؛ خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۵۴/۱۲). بلاذری (درگذشته

۲۷۹هـ.ق) در دو کتاب **فتوح البلدان و انساب الاشراف** از او روایت نموده است (بلاذری، ۱۳۶۷: ۱۱۳، ۱۹، ۳۴۴، ۳۹۹، ۴۲۴، ۴۳۸، ۴۵۹، ۴۷۱، ۴۷۹ و ۴۹۵؛ جواهره، ۲۰۰۱: ۳۳۵). ابوالفرج اصفهانی نیز روایات زیادی از او آورده است (اصفهانی، ۱۹۶۶: ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۸، ۷۹). کما اینکه زبیر بن بکار با ذکر سلسله اسناد خبر ما را در برابر ابوهی از روایات مدائنی قرارداده است (زبیر بن بکار، ۱۳۸۶: ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۲۸ و ۶۶ ...).

اهمیت، جایگاه و تأثیر **تاریخ طبری** در تاریخ نگاری اسلامی منحصربه‌فرد و بی نظیر است. **تاریخ طبری** حلقه واسطه اخباریان قرن های اول و دوم با اخباریان قرن سوم و مورخان قرون بعد است. نشان و رد پای اکثر قریب به اتفاق اخباریان و راویان قرون نخستین از جمله ابوالحسن مدائنی را در **تاریخ طبری** می‌توان یافت. این شیوه طبری در نقل سلسله راویان امکان آشنایی با مجموعه روایات متنوع و گسترده این اخباریان از جمله مدائنی را فراهم کرده است.

در **تاریخ طبری** دست کم هفتاد راوی وجود دارند که عمدتاً بین سی تا پانصد خبر از آنها نقل شده است. در این میان، از ده اخباری مشهور یعنی، ابن اسحاق، واقدی، سیف بن عمر، سری بن یحیی، شعیب بن ابراهیم، ابومخنف، مدائنی، هشام بن محمد، ابن حمید و سلمه بن فضل بیش از همه روایت شده است. این عده خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کسانی چون سری بن یحیی، ابراهیم بن شعیب و ابن حمید که راوی اخبار و روایات دیگرانی مانند سیف بن عمر و ابن اسحاق بوده اند.

۲. دیگرانی مانند ابن اسحاق، واقدی، ابومخنف و مدائنی نه راوی صرف، بلکه خود محقق، مؤلف و منبع بوده‌اند. در این میان، مدائنی با داشتن سیصد روایت در **تاریخ طبری** در رده محققان اخیر قرار دارد. بنابراین، او در ردیف ابومخنف، واقدی و ابن اسحاق است. این دسته از اخباریان خود از منابع و مراجع هستند و کارشان حال و هوای تحقیق، جستجو و پژوهش دارد.

با این مقدمه، مدائنی یکی از چهار منبع مهم طبری و به تبع، سایر مورخان بوده است. بی شک تنوع آثار و روایات و تخصص گرایی مدائنی، تعادل و میانه روی او و دقت و صحت اخبارش، که با اخبار و روایات مشهورترین اخباریان چون ابومخنف و واقدی مطابقت دارد، در اقبال طبری و سایر مورخان نقش قاطعی داشته است. بدین سان در میان مورخان در نقل یا حتی پذیرش اخبار و روایات مدائنی نوعی اجماع وجود دارد. به هر حال، وجود بیش از سیصد روایت متنوع از او در **تاریخ طبری** اهمیت آن را می‌رساند.

اولین خبر طبری از مدائنی با این سلسله اسناد «حدثنی عمر بن شیبه قال حدثنا علی بن محمد عن ابی معشر و یزید بن عیاض بن جعدبه و غسان بن عبدالحمید و جویره بن اسماء عن مشیختهم» در موضوع اعزام سپاه اسامه به وسیله ابوبکر و اطلاع از قتل اسود عسسی در سال ۱۱هـ.ق آغاز می‌شود. دومین روایت با همان سلسله اسناد «حدثنی عن ابی معشر» درباره خاک سپاری حضرت فاطمه^(ع) است (طبری، ۱۹۶۷: ۲۴۰/۳-۲۴۱). سومین خبر طبری با همان سلسله اسناد از پادشاهی

یزد گرداست (همان: ۲۴۱/۳). طبری در ادامه با همان سلسله اسنادخبری مفصل از اعزاز سپاه اسامه و ورود هیأت‌های عرب برای مذاکره دربارهٔ عدم پرداخت زکات می‌آورد (همان: ۲۴۱/۳ به بعد). طبری در مواردی بدون ذکر راوی یا راویان واسط تنها می‌نویسد: قال علی بن محمد (همان: ۳/۳۴۲) که احتما لایا از کتب اوسود جسته یا تکرار سلسله اسناد پیشین را لازم ندانسته است. در همین راستا، طبری با سلسله اسناد یادشده از ورود خالد به انبار و صلح با اهالی آنجا خبر می‌دهد (همان: ۳/۳۸۵ و ۱۵/۴ و ۲۴). بدین ترتیب، روایات مدائنی در تاریخ طبری از سال ۱۱ هجری دربارهٔ حوادث شبه جزیره کم و بیش شروع می‌شود و به مرور چنان افزایش می‌یابد که در مقاطعی به مهم‌ترین منبع تاریخ طبری تبدیل می‌گردد.

در مجموع، طبری در چهار بخش اخبار مدائنی را به طور گسترده ای به کار گرفته است:

۱. حوادث عصر خلفای راشدین از روزگار عثمان و بخصوص حوادث خلافت امام علی^(ع)؛

۲. اخبار فتوح مناطق شرقی به خصوص خراسان؛

۳. روایات متعدد در اخبار و سیرهٔ خلفا بویژه امویان؛ ۴. وقایع و حوادث عراق از جمله بصره .

۱. حوادث عصر خلفای راشدین

مدائنی در همهٔ زمینه‌ها از جمله سیره و معازی پیامبر^(ص)، احوال قریشیان و خلفای راشدین صاحب آثار و روایت است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۶۸-۱۷۰). او در مجموع دربارهٔ خلفای راشدین بدون تعصب خاصی روایت می‌کند (العسلی، ۱۹۶۳: ۴۷۹). طبری روایت فتوح عصر عثمان را بیشتر از مدائنی آورده است. هرچند در حوادث داخلی این عصر از سیف بن عمر، واقدی و دیگران نیز بهره برده است از جمله روایت مدائنی در ماجرای معروف تلاش تعدادی از بنی امیه برای عزل ابوموسی اشعری در عصر عثمان است. قول ابوموسی در این روایت پر از طعنه و کنایه در نقد بنی امیه است. شاید طبری به عمد در دو موضع این خبر طعن آمیز مدائنی را آورده است (طبری، ۱۹۶۷: ۲۶۴/۴ و ۲۶۶). بر عکس، در روایت سیف بن عمر موضوع به شکل متفاوتی بیان شده و تا حدی ابوموسی مقصراست (همان: ۲۶۵/۴). درحقیقت، می‌توان گفت در تاریخ طبری روایت مدائنی خود وزنه‌ای در برابر روایات منقول از سیف به شمار می‌رود. طبری غزای طبرستان، فرار یزدگرد به سوی خراسان و قتل او، و سپس فتوح خراسان را از مدائنی می‌آورد (همان: ۲۶۹/۴-۲۷۱ و ۳۰۹-۳۲۶).

طبری حوادث عصر امام علی^(ع) را با حوصله و تفصیل ویژه‌ای آورده است. روایات و اخبار منقول از مدائنی در این مقطع جایگاه خاصی دارد. گذشته از اهمیت معمول اخبار مدائنی، وجود آنها در کنار روایات سیف اهمیت آنها را دو چندان کرده است. در این راستا، اخبار سیف پر از عبارت پردازی‌های صلح جویانه و دوری از مطالب تفرقه آمیز است. هر چند بحث از ساختار و مفهوم شناسی روایات سیف خود مجال دیگری را می‌طلبد، شایان ذکر است دغدغهٔ سیف این است که این اختلافات شدید منعکس نشود. او تلاش دارد تا با بیان مطالب مسالمت جویانه، اختلافات را به عده‌ای خاص منسوب نماید. بنابراین، روایات مدائنی قرینه‌ای بس قوی در تعدیل و تصحیح روایات سیف است. در این مقطع، روایات مدائنی بیشتر به روایانی با گرایش شیعی و هواخواه امام علی^(ع) متکی و متصل است. در واقع، یکی از دلایل اهمیت تاریخ طبری نقل روایات متعدد و حتی معارض با گرایش‌های مختلف در موضوع واحد است. این نیز از هوشیاری و زیرکی طبری است که به

سخنگوی جریان خاصی تبدیل نشده است. به عبارت دیگر، او دست خواننده را در قبال یک خبر نمی‌بندد و در صدد نیست تا در موضوعات مهم و بحث برانگیز خواننده را با یک خبر خاص مجاب کند.

با این وصف، طبری روایات جنگ جمل را به جز از سیف بن عمر به روش های گوناگون از مدائنی وابومخنف از طریق هشام بن محمد کلبی پی می‌گیرد. بدین سان طبری با اتکا به روایات امثال مدائنی از یک سونگری های جهت دار سیف بن عمر پیش‌گیری کرده است. در ضمن، روایات مدائنی خصلتی ضد اموی دارد؛ از جمله او در موردی از مذاکره توطئه‌گونه سران بنی امیه مانند سعید بن عاص و مروان بن حکم برای پی‌گیری خونخواهی عثمان یاد می‌کند (همان: ۴/۴۵۳). یکی از منابع طبری در شرح بیعت با امام علی^(ع) مدائنی است. طبری با اتکا به روایات مدائنی فهرست نام اصحابی رابه دست می‌دهد. که از بیعت با امام علی^(ع) خودداری ورزیدند. این روایت مدائنی از یکی از علویان بنی حسن^(ع) نقل شده است. او این دسته از صحابه را عثمانی می‌خواند (همان: ۴/۴۳۰). روایات مدائنی و سیف بن عمر درباره کیفیت بیعت با امام علی^(ع) و موضع‌گیری و دسته‌بندی‌های پس از قتل عثمان با یکدیگر اختلافاتی دارند. در روایات مدائنی تنها بیعت با امام علی^(ع) آن هم به اجماع و حتی با نوعی تعجیل مطرح شده است (همان: ۴/۴۲۷)؛ در حالی که در روایات سیف بن عمر مسأله بیعت با دیگران غیر از امام علی^(ع) نیز در میان بوده است. در روایات سیف بین گردانندگان و عاملان آن جریان (قتل عثمان و بیعت امام علی^(ع)) تشدد، آشوب و تفرقه بود و آنها نیز برای بیعت فشار می‌آوردند (همان: ۴/۴۳۲-۴۳۳ و ۴۳۵). البته این بخش از روایات سیف با روایات دیگرانی چون ابن سعد و واقدی هماهنگی دارد. هر چند در بعضی روایات سیف (بسان مدائنی) به مواردی از اجماع در بیعت نیز اشاره شده است (همان: ۴/۴۳۴-۴۳۵). به هر حال، سیف از این اختلافات ناخرسند است و سبائیان را مسبب اصلی شورش علیه عثمان می‌داند (همان: ۴/۳۴۴). او در حین بیعت با امام علی^(ع) یک بار دیگر از این آشفته‌کاری سبائیان یاد می‌کند (همان: ۴/۴۳۶). هدف این نوشته مقایسه، بررسی و بخصوص ارزیابی روایات مدائنی است و سخن بر سر چندو چون گروه موسوم به سبائیان نیست.

سرانجام اینکه در همین راستا، طبری از عمر بن شبه و او از مدائنی تعداد کشتگان نبرد جمل را بیش از شش هزار نوشته است (همان: ۴/۵۴۵)؛ اما سیف آماری را ارائه نمی‌دهد. این با پیش او سازگاری دارد که اختلافات را کم رنگ جلوه دهد یا آن را نوعی سوء تفاهم فرض نماید. باری آمار مدائنی نیز قابل نقد است؛ چرا که باتوجه به کوتاهی زمان نبرد و با خویشتنداری و اکراهی که در میان بود این همه کشته بعید است. با این همه، موضع‌گیری مدائنی در جنگ جمل بدون تعصب و توأم با اعتدال و میانه‌روی است (العسلی، ۱۹۶۳: ۴۷۹).

۲. اخبار فتوح و حوادث شرق باتکیه بر منطقه خراسان

روایات مدائنی در باره تاریخ فتوح خراسان و شرق جایگاه خاصی در فتوح‌نگاری دارد. به تعبیر ابن ندیم مدائنی در امور فارس و خراسان اطلاعات بیشتری از دیگران داشت (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۸). نقد و تعمق در اخبار فتوح مدائنی درباره خراسان و شرق درستی و دقت این روایات را به اثبات می‌رساند (العسلی، ۱۹۶۳: ۴۷۵). با این حال، جای بسی تعجب است که بلاذری، که خود یکی از راویان برجسته مدائنی است، در کتاب **فتوح البلدان** در باره خراسان بیش از یک روایت از وی نمی‌آورد. این خبر نیز اگر بیم تصرف نساخ در مورد آمار سپاهیان ششصد هزار نفری احنف نباشد، بس

اغراق آمیز است (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۳). بیشتر مورخان از جمله طبری در شرح فتوحات، بخصوص فتوح خراسان، به روایات مدائنی اتکا کرده‌اند. اگر طبری روایات مدائنی را در فتوح خراسان نقل نمی‌کرد، بسیاری از این اخبار از بین می‌رفتند (جوابره، ۲۰۰۱: ۵۰۰). روایات مدائنی در بخش فتوح تاریخ طبری جایگاه ویژه‌ای دارد. طبری در بخش فتوح از ابی مخنف، مدائنی، واقدی و سیف بن عمر نقل قول می‌کند؛ اما گویا در موارد اختلاف بیشتر به روایات مدائنی نظر دارد یا دست کم روایات وی فصل‌المعیار این اختلافات است (طبری، ۱۹۶۷: ۸۹/۴ و ۹۱). به هر حال، روایات مدائنی اخبار سیف را تکمیل یا تصحیح می‌نمایند (همان، ۹۱/۴ و ۲۷۹ به بعد). طبری روایات مدائنی را از اوایل قرن دوم به طور گسترده‌ای به کار گرفت. این روایات طیف متنوعی از اخبار و حوادث سیاسی و نظامی را در منطقه وسیعی از ماوراءالنهر و خراسان تا شام و حجاز در بر می‌گیرد. باید یادآوری کرد که ابن ندیم از کتاب مدائنی با عنوان کتاب فتوح خراسان نام می‌برد که مشتمل بر اخبار فتوح و والیان آن سامان بود (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۷۱). عناوینی که ابن ندیم از بخش‌های این کتاب به دست داده است با روایات مدائنی مسطور در تاریخ طبری مطابقت دارد. منابع روایی مدائنی در مورد اخبار خراسان متعدد است؛ از جمله راویان او در اخبار خراسان مفضل بن محمد و یحیی بن فضل بودند (طبری، ۱۹۶۷: ۳۷۱-۳۷۲، ۳۸۶-۳۸۸ و ۴۳۶ و ۱۷۶، ۳۰۲/۷، ۳۲۵، ۳۳۲ و ۳۵۰). او موارد زیادی را نیز از راوی دیگر به نام ابوالذیال درباره فتوح قتیبه در بخارا نقل می‌کند (همان، ج ۳۳۹/۶ و ۴۴۴-۴۴۵).

اخبار مدائنی از حوادث و وقایع خراسان (مسطور و منقول در تاریخ طبری) بیشتر در دو حوزه است:

الف) اخبار والیان خراسان با دو رویکرد

۱. عزل و نصب والیان مخالفت آنان با مرکز یا متابعت آنان از مرکز و مناسبات آنها با دستگاه خلافت در شام یا والیان عراق. از جمله این موارد بود عزل سعید بن عمر الحرشی و نصب مسلم بن سعید (همان: ۱۶/۷ - ۲۰)، حاکمیت اشرس بر سمرقند و واقعه کمرجه (همان: ۵۷/۷ - ۶۸) و ولایتداری نصر بن سیار (همان: ۱۵۴/۷ - ۱۵۹، ۲۲۴ - ۲۲۷ و ۲۷۷ به بعد).

۲. فتوحات و نبردهای والیان خراسان

طبری اخبار مهلب در کش و فتوح یزید بن مهلب در نیزک را از مدائنی می‌آورد (همان: ۳۸۸-۳۸۶/۴، ۳۷۱-۳۷۲ و ۲۳۶). همچنین وی اخبار مربوط به ایران در عصر امام علی^(ع) را از ابن شبه و او از مدائنی آورده است (همان: ۱۳۷/۵) و در ادامه اخبار حاکمیت ربیع بن زیاد در عصر معاویه در خراسان و فتوحات او را در ماوراءالنهر از او نقل می‌کند (همان: ۲۶۸/۵ و ۲۹۱ به بعد). انتصاب سعید بن عثمان، عزل ابن زیاد از خراسان، ولایتداری مسلم بن زیاد بر خراسان و مسئله خوارزم را نیز از این موارد باید شمرد (همان: ۴۷۱/۵ - ۴۷۲ و ۵۴۵). طبری در این مقطع روایات مدائنی را از عمر بن شبه و در مواردی از حارث بن ابی اسامه می‌آورد (همان: ۳۵۱/۵ به بعد).

طبری اخبار اواخر قرن اول در خراسان و فتوح آن سامان از جمله فعالیت‌ها و اقدامات قتیبه در فتح سمرقند، شاش و فرغانه و فتوح کاشغر، غز و چین را به تفصیل از مدائنی آورده است (همان: ۴۵۴/۶ - ۴۶۴، ۴۸۲ - ۴۸۴، ۴۹۲ و ۵۰۰ - ۵۰۴). از این نوع اخبار به نبردهای مسلم بن سعید (همان، ۳۲۷-۳۵)، فتح ختل به دست اسد بن عبدالله (همان: ۴۳/۷)، فتوحات و درگیری اسد با خاقان ترک (همان: ۱۱۳/۷، ۱۲۸ و ۱۳۵ - ۱۳۷) و نبردهای نصر بن سیار در ماوراءالنهر باید اشاره کرد. در این میان، درگیری قبایل عرب خراسان و دخالت این امر نیز بارها بیان شده است.

اما طبری در اخبارفتوح طبرستان و جرجان افزون بر روایات مدائنی از هشام بن محمد و او از ابومخنف نیز به شکل قرینه، مکمل یا معارض روایت می‌کند (همان: ۵۳۶/۶ و ۵۴۱ به بعد). او در مواردی نیز اخبار غزای روم (همان: ۵۳۰/۶-۵۳۲) و پاره‌ای از اخبار شام و عراق را از مدائنی آورده است (همان: ۴۹۶/۶-۵۰۰).

ب) اخبار داعیان عباسی و تلاش‌های آنها در خراسان و روند نهضت عباسی در آن دیار، که نتیجه آن سقوط امویان بود، نیز از بخش‌های مفصل تاریخ طبری است. روایات مدائنی در این مورد بس مفصل و جالب است. او ضمن پی‌گیری اخبار داعیان عباسی در منطقه خراسان (همان: ۴۹/۷-۵۱)؛ مطالب خود را با استقلال خاصی و بدون جانبداری از عباسیان بیان می‌کند. او در بخشی از روایت می‌آورد: در عهد ولایت‌داری اسد بن عبدالله اولین داعی عباسی، زیاد ابومحمد، از سوی محمد بن علی بن عبدالله برای تبلیغ و زمینه‌سازی نهضت قدم به خراسان نهاد. مدائنی در ادامه از قول امام عباسی محمد بن علی به ابومحمد می‌گوید: «مردم را به ما دعوت کن و در میان یمنیان فرود آی و با مضریان لطف و مدارا نما و آنها را از مردی در نیشابور که در دوستی بنی فاطمه شدیداست، منع کن» (همان: ۴۹/۷). روایت طبری از سال ۱۰۰ هـ ق تا پیروزی انقلاب عباسی بر محور خراسان و عراق و مناسبات آن دو به دو شکل رسمی (حاکمیت اموی و والیان) و غیر رسمی (سران عباسی و داعیان) است (نک: همان: ۷). در این میان، اخبار مدائنی، بخصوص در چگونگی ظهور دعوت عباسی و قیام آنها، جایگاه خاصی دارد (همان: ۳۵۳/۷ به بعد). البته طبری به دو طریق، یکی از مدائنی و دیگری از غیر او به اشکال گوناگون روایت می‌کند (همان: ۳۶۰/۷ به بعد). روایات مدائنی، که گاهی با روایات دیگران تکمیل می‌شود، از حرکت ابومسلم به روستای سفیدنج تا سقوط امویان در شام است (همان: ۳۶۳/۷-۴۴۸). در این موضع، مدائنی با اتکا به روایات هشام بن عدی (در گذشته ۲۰۷ هـ ق) اخبار ورود ابومسلم به عراق را در سال ۱۳۶ هـ ق می‌آورد (همان: ۴۷۱/۷).

طبری بخشی از روایات مدائنی را از راوی دیگر او؛ یعنی، احمد بن زهیر نقل می‌کند. از جمله این اخبار، خبر مفصل قتل ابومسلم و زمینه‌ها و کیفیت آن است (همان: ۴۷۹/۷-۴۹۵). اولین نتیجه قتل ابومسلم را، که همان خروج راوندیه بود، نیز مدائنی آورده است (همان: ۵۰۵/۷ به بعد).

طبری خبری مهم از مدائنی روایت می‌کند که به نوعی اساس قیام عباسی را زیر سؤال می‌برد. آنجایی که از نامه ابومسلم و چگونگی اعتراف وی خبر می‌دهد: «در اجرای دستور ابراهیم امام به هر گاری دست یازید و از ارتکاب هر عمل غیردینی و غیرانسانی ابا نوزید» (همان: ۴۸۱/۷-۴۸۲). صراحت بیان و انتقاد مدائنی در پاره‌ای موارد، بخصوص در مورد بنی عباس، بیش از حد تصور است. این موضوع علاوه بر استقلال و دقت او، از جامعه‌باز و آزادآن عصر حکایت دارد. بالاتر از آن، شخصیت طبری است که چنین روایاتی را با ضبط خود جاودانه کرد. جالب اینکه این دو؛ یعنی، مدائنی و طبری با این اخبار منتقدانه در حق عباسیان، در بغداد، مقر خلافت عباسی، می‌زیستند.

۳. اخبار خلفای اموی و سیره آنها

بسیاری از روایات مدائنی موجود در تاریخ طبری در اخبار خلفای اموی، بخصوص سیره آنها است. ابن ندیم از مجموعه آثار مدائنی در تاریخ خلفا یاد می‌کند؛ از جمله از کتابی با عنوان کتاب اخبار الخلفاء الکبیر نام می‌برد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۷۰). این کتاب مشتمل بر اخبار خلفا از ابوبکر تا معتمد است (همان). البته بعید است مطالب آن تا روزگار

معتصم باشد؛ چرا که خلافت معتصم با سال‌های آخر عمر مدائنی مقارن بود و حتی آن دو مطابق بعضی روایات در حوالی یک سال درگذشتند. بنابراین، وی در آن سن و سال شاید نمی‌توانست چیزی از اخبار معتصم را فراهم کند. این موضوع کم و بیش تا حدی به روزگار خلافت مأمون (به جز چند روایت) نیز قابل تعمیم است. دلیل این امر آن است که روایات مدائنی در **تاریخ طبری** بسیار زودتر از آن قطع می‌شود. با توجه به علاقه طبری به مدائنی بعید است که او در صورت وجود روایت از مدائنی به دیگران رجوع کرده یا یکباره روایات او را فرو گذاشته باشد. این احتمال وجود دارد که در این مقطع روایات مدائنی به جانب‌داری از عباسیان گراییده و شاید به این دلیل طبری از نقل آنها خودداری ورزیده باشد. اما قراین و سایر روایات این گمان را تأیید نمی‌کند. احتمال قوی دیگر این است که اخبار مدائنی درباره عباسیان پس از منصور اندک بود که در آن صورت طبیعی بود که طبری به دیگران رجوع کرده باشد. اما نکته احتیاطی این است که مسعودی در اخبار امین از علاقه مدائنی به اخبار عباسیان یاد می‌کند (مسعودی، ۱۳۷۵: ۲/ ۳۸۹). ابن ندیم چندین اثر از مدائنی در تاریخ خلفا نام برده است که هر کدام به موضوعی چون فتوحات شام در عصر ابوبکر یا مقتل عثمان اختصاص داشت؛ از جمله **کتاب تسمیه الخلفاء و اعمارهم** و از همه مهم **ترکتاب اخبار الخلفاء الکبیر است** (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۷۰-۱۷۱). یاقوت نیز از کتاب بزرگ دیگر مدائنی به نام **کتاب الدوله العباسیه** یاد می‌کند (یاقوت حموی، ۱۹۳۶: ۱۳۴/۱۴ - ۱۳۵). اگر این صحیح باشد جای تعجب دارد که چرا طبری اخبار عباسیان (پس از منصور) را از مدائنی نقل نمی‌کند. عنوان کتاب مورد اشاره یاقوت در **فهرست ابن ندیم** نیست که این خود وجود آن را در پرده شک و ابهام قرار می‌دهد. یا اینکه همان احتمال پیشین؛ یعنی، جانب‌داری مدائنی از عباسیان موجب روی گردانی طبری از این دسته از اخبار شده است.

عده‌ای چون ولهاوزن و جواد علی معتقدند که دیدگاه مدائنی از نگاه عباسیان متأثر است (العسلی، ۱۹۶۳: ۴۸۰؛ علی، ۱۹۵۰: ۱/ ۱۵۷). عماد جواهره نیز معتقد است که از آنجایی که مهم‌ترین مصادر و مراجع مدائنی راویان بصره و کوفه هستند، او نیز به تبع و به شکل عام دیدگاه عراقیان را در باره حاکمیت اموی و عباسی منعکس می‌کند (جواهره، ۲۰۰۱: ۴۸)؛ اما العسلی ضمن رد این نظر مدعی است که مدائنی از روش و سیره نیکوی معاویه یاد کرده است (العسلی، ۱۹۶۳: ۴۸۱). ولی نگاهی به روایات موجود در **تاریخ طبری** این ادعای عسلی را به اثبات نمی‌رساند. مدائنی به شکل عام بدون بیان وجه مثبتی از سیره معاویه یاد می‌کند و بیشتر از بردباری و حوصله او، که حاکی از نوعی رفتار سیاسی بود، خبر می‌دهد (طبری، ۱۹۶۷: ۵/ ۳۳۲، ۳۳۵-۳۳۷). در همان حال، مدائنی با اتکا به سخنان معاویه از فضایل هاشمیان و سخاوت آنها و برعکس آن از خست و کف نفس امویان یاد می‌کند (همان: ۵/ ۳۳۲). او حتی در مواردی از رفتار تحکم‌آمیز معاویه خبر می‌دهد (همان: ۵/ ۳۳۲-۳۳۳). مهم‌تر اینکه مدائنی روایتی درباره معاویه می‌آورد که بس منتقدانه و حتی به گونه‌ای اعتراف معاویه به گناه است. معاویه در هنگام بیماری، که دخترانش او را به پهلو برگرداندند، گفت: «کسی را می‌گردانید که از جوانی تا پیری پیوسته مال اندوخت، اگر به جهنم داخل نشود» (همان: ۵/ ۳۲۶-۳۲۷). درست است که از مدائنی روایاتی مبنی بر اعتقاد عمیق معاویه به خدا و رسول (ص) هم وجود دارد (همان: ۵/ ۳۲۷)، اما آنها در قبال روایت منتقدانه او اندکی بیش نیست. همچنین در کتب دیگر روایاتی از مدائنی در مذمت معاویه نقل شده است (جواهره، ۲۰۰۱: ۴۰۲). بنابراین دست کم می‌توان گفت که مدائنی اگر نه نگاه عباسیان بلکه نگاه عراقیان را درباره امویان داشت یا به نوعی از آن متأثر بود؛ اما این به معنای جانب‌داری خاصی از مخالفان امویان نیست و بیان او همراه با

واقع‌گرایی و نه خوشامدگویی است. همان‌گونه که آمد او در مواردی از عباسیان نیز به تندی انتقاد کرده است (طبری، ۱۹۶۷: ۴۸۱/۷-۴۸۲).

طبری اخبارتلاش و اقدام معاویه برای بیعت با یزید و آن ماجرای عجیب را از طریق حارث بن ابی اسامه از مدائنی آورده است (همان: ۳۰۱/۵ به بعد). همچنین وی سیره معاویه و سالشماری وقایع حاکمیت او را از طریق عمر بن شبه از مدائنی نقل کرده است (همان: ۳۲۴/۵-۳۲۵ و ۳۲۹ به بعد). روایات مدائنی مرگ عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک و سیره آنها و بخشی از اخبار و سیره عمر بن عبدالعزیز را نیز شامل می‌شود (همان: ۴۱۸/۶-۴۱۹، ۴۹۶-۵۰۰، ۵۶۶ و ۵۷۰). احتمالاً بخش‌هایی از این روایات از مجموع کتب وی گرفته شده است.

در مورد رویکرد این بخش از روایات، لحن انتقادی مدائنی علیه بنی‌امیه در خور توجه است. واقعیت مهم این است که بخش قابل ملاحظه‌ای از انتقادات و نیش و کنایه‌ها علیه امویان به روایات مدائنی باز می‌گردد. این موارد تقریباً در تمام متون تاریخی مرتبط با امویان آمده است و اکنون نیز همچنان در صدر گزارش‌ها و تحقیقات تاریخ امویان قرار دارد. از جمله این روایات مدائنی، اخبار سرگذشت یزید بن عبدالملک و دو محبوبه و معشوقه او به نام‌های سلامه و حبابه و اشعار معروف و مرتبط با آنهاست. این دلبران چنان دل خلیفه را ربودند که او وعده کرد خلافت را پس از مرگ به یکی از آن دو واگذار کند. طبری مرگ حبابه و بی‌قراری خلیفه در مرگ وی و توقف هفت روزه او در کنار جسد وی را که در تاریخ جاودانه شد، از عمر بن شبه و او از مدائنی نقل کرده است (همان: ۲۱/۷-۲۴). مدائنی در روایات دیگر به فسق و فجور و میگساری ولید بن یزید بن عبدالملک پرداخت که آن نیز از طریق احمد بن زهیر به تاریخ طبری راه یافت (همان: ۲۳۱/۷-۲۳۲). همچنین داستان معروف امیر و آسیابان همان روایت مشهور مدائنی درباره بلاهت عبدالله بن معاویه است (همان: ۳۲۹/۵). طبری بیشتر روایات مربوط به سیره خلفای اموی را از مدائنی نقل کرده است. سیره هشام بن عبدالملک و اخبار ولید بن یزید نیز از این جمله‌اند (همان: ۲۵/۷، ۹۴ به بعد و ۲۳۱-۲۵۴). طبری تقریباً بیشتر اخبار سال‌های آخر خلافت امویان بخصوص از سال ۱۲۴ هـ ق تا سقوط آنان، را از مدائنی روایت می‌کند که دربرگیرنده انتقادات، طعنه‌ها و تعریض‌های فراوان در حق آن دودمان است (همان: ۲۰/۷ به بعد، بویژه ذیل سال ۱۲۶ هـ ق). در واقع، مدائنی یکی از منتقدان جدی و تأثیرگذار در احوال امویان و ارائه‌دهنده تصویری ناخوشایند از آنها است (هرچند امویان به دلایل متعدد چهره کاملاً مخدوشی داشتند). گذشته از بیان سیره آنها، طبری درباره شورش‌ها و قیام‌های پی‌درپی و حوادث دیگر اواخر عصر اموی چون شورش اهل حمص (همان: ۲۶۲/۷)، شورش اهل اردن و فلسطین (همان: ۲۶۶/۷)، اختلاف داخلی بنی‌امیه (همان: ۲۸۱/۷ و ۲۹۵ به بعد)، خودداری نصران سپردن خراسان به والی یزید بن ولید، منصور بن جمهور (همان: ۲۷۷/۷ به بعد) از مدائنی روایت می‌کند.

سرانجام طبری تاریخ وقایع سال‌های ۱۰۴ تا ۱۴۶ هـ ق را، که پر از حوادث بزرگ و تأثیرگذار در حوزه عراق، شام و خراسان در چهار قالب فتوحات، قیام‌های داخلی، اختلافات حاکمیت و برآمدن عباسیان است، براساس روایات مدائنی نوشت. چنانچه این وقایع از تاریخ طبری استخراج شوند، نیمی از مطالب مهم این مقطع (چهل‌ساله) را در بر خواهند گرفت. البته طبری در فواصل اخبار مدائنی از راویان مشهوری چون ابو عبیده معمر بن مثنی، ابو مخنف، هشام بن محمد و دیگران نیز روایت کرده است. در این میان، دست کم روایات مدائنی از نظر تقویم و روزشماری با اخبار منقول از واقعی هماهنگی و سازگاری دارد (همان: ۲۰۰/۷-۲۰۸). این نیز یکی از دلایل قوت روایات مدائنی است. روایات

مدائنی با روایات هشام بن محمد از ابومخنف در مواردی از جمله در مناسبات ابن زبیر با محمد بن حنفیه و دیگران مطابقت دارد (همان: ۷۵-۷۶/۶). بدین سان مدائنی حلقه اتصال بیشتر گرایش‌های مختلف از سنیان و شیعیان تا اخباریان دارای گرایش‌های قبیله‌ای و حتی امویان چون عوانه بن حکم بود. این دلالت بر این دارد که مدائنی بدون توجه به وابستگی‌های عقیدتی و اجتماعی راویان اخبار آنها را روایت کرده است. او در روایت اخبار واقع‌گرا است. همین موضوع او را به یکی از معروف‌ترین راویان و اخباریان تبدیل کرده است. او برجسته‌ترین حلقه اتصال اخباریان پیشین با نخستین مورخان عمومی نویس است. این همه به او موقعیتی خاص بخشید تا روایاتش را تمام مورخان باگرایش‌های مختلف با حسن نظر تلقی نمایند.

۴. اخبار عراق و شهر بصره

اوضاع پر تلاطم عراق آن را در کانون توجه و علاقه راویان اخبار قرار داد. اغلب راویان و اخباریان مشهور بخشی از فعالیت خود را همه آن را برای پوشش اخبار این منطقه صرف کردند. اخبار عراق برای تمام گرایش‌های مذهبی و اجتماعی جذاب و دلکش بود. خاستگاه و محل فعالیت بسیاری از فرق مختلف همچون خوارج و گروه‌های گوناگون قبیله‌ای عراق بود. فتوحات، نبردهای داخلی عصرا امام علی^(ع)، تشکیل و تداوم فرقه خوارج و اقدامات و فعالیت‌های آنها در این منطقه رخ نمود. قیام امام حسین^(ع)، توأین، مختار و زید بن علی، نبرد آل زبیر و آل مروان برای تسلط بر عراق و ده‌ها موضوع دیگر، این منطقه را از سایر مناطق جهان اسلام متفاوت کرد. در واقع، عراق قلب تپنده جهان اسلام بود و این موقعیت را تا اواسط عصر عباسی و به وجهی تا آخر عصر خلافت حفظ کرد. به این علت و به خاطر این همه رخداد اغلب اخباریان توجه خود را به آن معطوف داشتند. راویان مشهوری چون ابومخنف، سیف بن عمر، ابو عبیده معمر بن مثنی، عوانه بن حکم، عمر بن شبه، مدائنی، هشام بن محمد کلبی و هیشم بن عدی نمونه‌هایی هستند که به رخدادهای عراق توجه ویژه‌ای نمودند. این اخباریان هر کدام گرایشی خاص داشتند. ابو مخنف و هشام بن محمد با گرایش شیعی، ابو عبیده معمر بن مثنی با گرایش خارجی و دیگران نیز با بینش و اعتقادات دیگر، رنگین‌کمانی را تشکیل می‌دادند که حداقل نتیجه آن این بود که یکسان‌سازی اخبار به سود یا علیه فرد یا جریانی ناممکن می‌شد. با این وضعیت تحریف وسیع نیز ممکن نبود.

در این میان، مدائنی بخش زیادی از تلاش‌های خود را بر وقایع عراق متمرکز کرد. او یکی از معروف‌ترین راویان اخبار عراق، بخصوص شهر بصره است. مدائنی زاده بصره بود و علاقه خاصی به اخبار آن دیار دارد. براساس نوشته ابن ندیم، آثار مدائنی درباره حوادث گوناگون عراق بالغ بر ده‌ها عنوان است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۶۸ به بعد). او مجموعه آثاری درباره بصره دارد، از جمله: **کتاب فتوح بصره**، **کتاب قضاء اهل بصره** و **کتاب تفاخر اهل البصره و اهل الکوفه** (همان‌جا). اخبار بصره حتی پس از نبرد جمل، که در حوالی بصره رخ داد، برای مدائنی اهمیت فراوان داشت. جواد علی نیز به درستی تصریح کرده است که مدائنی به اخبار بصره علاقه خاصی دارد (علی، ۱۹۵۰: ۱۵۷/۱). در این میان، روایات او - صرف نظر از جنگ جمل - از سال ۳۸ هجری یعنی، از نبردهای امام علی^(ع) با معاویه برای تسلط بر مناطق مختلف آغاز می‌شود. در این مقطع، طبری روایات مدائنی را از طریق عمر بن شبه می‌آورد. اولین خبر در باره تلاش معاویه با اعزام ابن حزمی برای تصرف بصره رقم می‌خورد (طبری، ۱۹۶۷: ۱۱۰/۵-۱۱۳). بصره پس از کوفه نقطه‌ای پر

آشوب بود و حتی پس از افول کوفه، آن موقعیت را تا مدت‌ها همچنان حفظ کرد. اگر کوفه دارای گرایش علوی- شیعی بود، بصره گرایش عثمانی و خارجی داشت. این شهر و مناطق اطراف آن یکی از کنام‌های خوارج شمرده می‌شد. بصره از نیمه دوم قرن اول و از سال ۶۴هـ.ق مقطع پر اضطرابی را از سر گذراند و اخبارش به شکل ویژه مورد توجه اخباریانی چون مدائنی قرار گرفت. حداقل سه راوی مهم و برجسته؛ یعنی، مدائنی، ابو عبیده و عمر بن شبه خود از اهالی بصره بودند. این شهر نقش پراهمیتی در معادله قدرت بین آل زبیر و آل مروان بازی کرد. با این همه، روایات مدائنی درباره وقایع مذکور از طریق دوراوی مشهورا؛ یعنی، عمر بن شبه و احمد بن زهیر بیان شده است. طبری گذشته از اخبار آل زبیر و خوارج، ماجرای مختار، مقتل عبدالله بن الحر، درگیری عبدالملک و مصعب بن زبیر و درگیری عبدالله بن زبیر با مویان را از طریق دوراوی یاد شده از مدائنی آورده است (همان: ۵/۵۴۵؛ ۶/۶۶، ۷۵-۷۶، ۹۳، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۸ به بعد، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۸ و ۱۶۰ به بعد). طبری در مجموع رخداد های عراق را بیشتر از ابو مخنف و مدائنی می آورد. افزون بر این، طبری در قبال اخبار مدائنی از وقایع بصره، روایات ابو عبیده معمر بن مثنی را، که گرایش خارجی دارد، می آورد تا قرینه ای در قبال روایات او محسوب شود. به عبارت دیگر، در این مقطع روایات ابو عبیده معمر بن مثنی قرینه، مکمل یا حتی معارض روایات مدائنی است.

آخرین روایات مدائنی در تاریخ طبری

روایات مدائنی در تاریخ طبری از سال ۱۴۶هـ.ق به مدت پنجاه سال قطع می‌شود. در این مقطع، طبری ظاهرًا دوراوی به نام های علی بن محمد بن سلیمان بن علی هاشمی (همان: ۸/۳۳، ۸۰ و ۸۲) و علی بن محمد بن سلیمان بن عبدالله نوفلی (همان: ۷/۸، ۲۰، ۵۹ و ۶۱) روایت می‌کند. این دو راوی علاوه بر شباهت های اسمی، هر دو از پدران خود نیز روایت می‌کنند و با مدائنی هم شباهت اسمی دارند. علی بن محمد نوفلی صاحب اثری به نام کتاب الاخبار است (علی بن محمد نوفلی، ۲۱/۱۳۷۵: ۱۸/۱، ۱۹ و ۸۳). این کتاب رابه تازگی رسول جعفریان چاپ کرده است. اصفهانی نیز اخبار زیادی را از طریق منابع روایی خود از وی آورده است (اصفهانی، ۱۹۶۶: ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۴، ۲۲۵، ۲۲۷). از آنجایی که طبری معمولاً در مواردی تنها به نام راوی و پدر او اشاره می‌کند همچون «قال علی بن محمد»، این شباهت های اسمی موجب این گمان شده است که شاید مراد و منظور وی مدائنی باشد. در حالی که با دقت در سابقه و ادامه روایت متوجه خواهیم شد که طبری منظور خود را در آغاز روایت به درستی بیان داشته است که از کدام علی بن محمد نقل قول می‌کند.

طبری یکی دوروایت از علی بن محمد در سال ۱۵۸هـ.ق می‌آورد (طبری، ۱۹۶۷: ۷۲/۸). به ظاهر معلوم نیست که کدام علی بن محمد مورد اشاره است؛ ولی باقرینه می‌توان گفت که منظور وی نه مدائنی بلکه علی بن محمد نوفلی است که در صفحات پیش از او یاد کرده است. قرینه دیگر برای تقویت این ادعا این است که در ادامه به صراحت خبری از علی بن محمد هاشمی می‌آورد (همان: ۸/۸۰-۸۱). این روند در صفحه بعد همچنان ادامه می‌یابد. علاوه بر این راوی از پدرش روایت می‌کند؛ در حالی که مدائنی از پدرش روایت نمی‌نماید (همان: ۸/۸۳). در این میان، او به صراحت خبری از مدائنی مبنی بر ورود هیأتی از مردم شام به حضور ابو جعفر منصور می‌آورد که اصل خبر مربوط به سال ۱۳۹هـ.ق است، هر چند آن را در ذیل سال ۱۵۸هـ.ق آورده است (همان، ۸/۸۴). در ذیل همین سال (۱۵۸هـ.ق) خبر کوتاه دیگری از

مدائنی مبنی بر آسودگی خیال منصور پس از سرکوبی قیام‌های محمد و ابراهیم علوی دارد (همان: ۹۹/۸). طبری این اخبار را در ذیل سال ۱۵۸ هـ.ق در بیان سیره منصور می‌آورد؛ اما وقوع آنها به مدت‌ها پیش برمی‌گردد. طبری در آغاز خلافت مهدی از علی بن محمد نوفلی روایت می‌نماید. در این برهه از روایات مدائنی خبری نیست. در سال ۱۹۳ (همان: ۳۵۵/۸) روایتی از علی بن محمد آمده است که بعید می‌نماید از مدائنی باشد؛ چراکه این راوی در ادامه از پدرش نقل می‌کند که باید علی بن محمد نوفلی باشد (همان: ۳۵۶/۸). بنابراین روایات مدائنی در یک غیبت طولانی پنجاه ساله در تاریخ طبری در ذیل سال ۱۹۸ هـ.ق و ماجرای اختلاف مأمون و امین به گونه‌ای مستعجل ظاهر می‌شود. روایات مدائنی در سال ۱۹۸ هـ.ق، که بغداد در محاصره نیروهای خراسانی مأمون بود و امین ضمن فرار به آتش زدن کاخ خلاد دست‌ور داد، از سرگرفته می‌شود. بدین سان غیبت پنجاه ساله مدائنی با این خبر کوتاه به سرآمد (همان: ۴۷۸/۸). طبری، که مدت مدیدی از مدائنی روایتی ندارد، به خاطر رفع هرگونه ابهام در شباهت‌های اسمی پیش گفته نام و کنیه کامل او را می‌آورد و می‌نویسد: «و ذکر عن ابوالحسن المدائنی» یا «قال ابوالحسن المدائنی» (همان: ۴۷۸/۸، ۴۸۱، ۴۸۳ و ۴۸۹). به جز آن، وی چند خبر از مدائنی مرتبط با ماجرای مأمون و امین، نحوه استیلای طاهر و هرثمه بر شهر و سقوط و تسلیم امین آورده است (همان: ۴۸۱/۸ و ۴۸۳). اما زهمه مهم تر روایت مدائنی در مورد مکاتبه مفصل طاهر با مأمون درباره چگونگی فتح بغداد است. این نامه اهمیت فراوانی دارد (همان: ۴۸۹/۸-۴۹۳). او یکی دو مورد نیز از چند پیشامد برای طاهر در بغداد یاد می‌کند (همان: ۴۹۷/۸). این مهم‌ترین روایات از مدائنی از سال ۱۴۶ هـ.ق تا کنون است. بدین سان واپسین خبرهای مدائنی همان نامه مفصل است. بدین ترتیب، اخبار طبری از مدائنی در ذیل سال ۱۹۸ هـ.ق و ماجرای امین و مأمون برای همیشه پایان می‌یابد. با تمام این موارد این ابهام همچنان به قوت خود باقی است که چرا مدائنی از زمان منصور تا زمان مأمون از روایات مدائنی صرف نظر کرده است؟ آیا در این مقطع، راویان و اخباریان دیگر از مدائنی مطلع‌تر و موثق‌تر بودند؟ یا اینکه طبری به درستی تشخیص داده است که باید از راویانی بهره‌جوید که فاصله زمانی بیشتری با وقایع برای جستجوی بهتر داشته باشند، اما احتمال قریب به یقین این است که در این مقطع اخبار مدائنی اندک و به فراوانی و تنوع ایام پیشین نبود تا طبری آنها را به شکل وسیعی به کار گیرد.

مشایخ و منابع روایی مدائنی

چنانکه اشاره شد مدائنی در بیان اخبار خود از منابع روایی متعددی سود جست. درباره مشایخ، منابع روایی و مصادر او چند نکته قابل یادآوری است: اول اینکه تعداد مشایخ و منابع روایی او بسیار فراوان است؛ چراکه حوزه وسیع کار مدائنی بناچار منابع روایی متعددی را می‌طلبد. دوم اینکه شیخ یا مشایخ یا منبع روایی برجسته و منحصر به فردی که بر کل روایات مدائنی تأثیر خاصی داشته باشد وجود ندارد، به عبارت دیگر، کسی بر روایات او حق انحصاری ندارد. دیگر اینکه مدائنی در موارد متعددی از منابع خود به صیغه جمع یاد یا چند منبع را با هم ترکیب می‌کند (همان: ۶/۳۲۵). مشایخ و منابع مدائنی از نظر تخصص، معلومات، منطقه سکونت و درجه وثاقت متفاوت هستند (فهد، ۱۹۷۵: ۱۷۲؛ جواهره، ۲۰۰۱: ۴۹). با این حال، او کوشیده است که از افراد موثق استفاده نماید (فهد، ۱۹۷۵: ۱۷۹). مدائنی در مناطق مختلف از مشایخ و منابع روایی خاصی روایت کرده است. برای نمونه، در اخبار عراق و خلفا از ابن کلبی هشام بن محمد، ابومخنف، هیثم بن عدی، عوانه بن حکم و در اخبار خراسان از ابوالذیال زهیر بن العدوی، مفضل بن محمد ضبی،

یحیی بن طفیل، حسن رشیدو کلیب بن خلف بیشترین روایت را دارد. ابن ندیم در میان مشایخ او تنها از ابویقظان نسابه (درگذشته ۱۷۰هـ.ق) یاد می‌کند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۹). عماد جواهره در باره مشایخ مدائنی بحثی تفصیلی دارد و بخش مهمی از رساله او (۳۲۹-۴۶) به این موضوع اختصاص یافت. او نیز ضمن تأیید تنوع و گستردگی موضوعات مورد توجه مدائنی به تبع از مصادر و مشایخ متعدد او یاد می‌کند. (جواهره، ۲۰۰۱: ۴۶). در نهایت، فهرست مفصل جواهره حاکی از این است که مشایخ و منابع روایی مدائنی بیش از چهارصد نفر هستند که در این میان، وی بیشترین روایات را از بیست نفر دارد (همان: ۵۰). فهد نیز مصادر مدائنی را به سه دسته منابع شفایی، منابع کتبی و دیده‌ها و شنیده‌ها تقسیم کرده است (نک: فهد، ۱۹۷۵: ۱۶۲-۱۷۷).

با توجه به تاریخ طبری، مدائنی اخبارخراسان را از یحیی بن طفیل و بخصوص مفضل بن محمد می‌آورد (طبری، ۱۹۷۵: ۱۷۶/۶، ۲۵۰، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۵۵، ۳۵۰، ۴۳۶، ۴۲۴ و...). گذشته از آن، در اخبار خراسان از روایان و مطلعانی مانند ابوالذیال زهیرالعدوی (همان: ۱۱۰/۵، ۴۳۰/۶، ۴۳۲، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۶۹، ۵۰۹ و ۵۱۳ و ۱۸/۷، ۵۲، ۶۷، ۲۸۹، ۳۴۱، ۳۸۱، ۳۸۸)، حسن بنرشید (همان: ۲۹۷/۵، ۴۷۳، ۷۷/۶، ۵۴۶، ۴۶۱، ۴۶۹، ۴۷۱، ۵۰۹ و ۵۱۳ و ۲۹۷/۷ و ۵۲۴، ۳۱۵، ۳۸۸، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۵ و ۴۱۲ و ..). و کلیب بن خلف العمی (همان: ۲۷۱/۴؛ ۳۹۶/۶؛ ۴۲۴، ۴۶۹، ۵۰۷، ۵۱۳، ۵۲۷، ۵۳۵، ۵۶۶ و ۵۶۷ و ..). استفاده کرده است. بدین سان مدائنی حتی درباره یک منطقه جغرافیایی از منابع متعددی بهره گرفت. در اخبار عراق، حجاز و شام نیز منابع روایی مختلفی چون ابی معشر، ابو مخنف و هیثم بن عدی دارد که پیشتر یکی از سلسله روایان وی را آوردیم.

طبری در اغلب موارد سلسله روایان مدائنی را تا سرچشمه اصلی نام می‌برد؛ اما گاه نیز به شکل عمومی می‌نویسد: «حدثنا عمر قال حدثنا ابوالحسن عن رجاله» (همان: ۱۹۲/۶). در مواضعی نیز بدون نقل سلسله روایان به شکل مستقیم از مدائنی با عنوان «قال المدائنی» روایت دارد که به احتمال قریب به یقین از منابع مکتوب وی بهره گرفته است (همان: ۳۲۵/۶). خبر طبری به نقل از مدائنی (ذیل سال ۷۷هـ.ق) درباره انتصاب یزیدبن مهلب بر خراسان به وسیله سلیمان بن عبدالملک حاوی نکته مهمی است و آن این است ظاهراً خود مدائنی سلسله اسناد اخبار را که شباهت‌ها و اختلافاتی با هم داشته‌اند با ذکر موارد اشتراک با هم تلفیق و اصلاح کرده است؛ این نیز دلیل دیگری بر استفاده طبری از آثار مکتوب وی است (همان: ۳۲۵/۶).

روایان مدائنی در تاریخ طبری

ظاهراً مدائنی جلسات درس داشت و کتاب هایش را در آن تدریس می‌کرد. حتی در محافل درس او از شاعران برجسته‌ای چون فرزذق و جریر یاد کرده‌اند (جواهره، ۲۰۰۱: ۳۳۱). ابن ندیم در **الفهرست** تنها یکی از روایان و مصاحبان وی به نام احمد بن حارث خراز (درگذشته ۲۵۸هـ.ق) را یاد می‌کند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۷۳). این احمد بن حارث خراز از اخباریان و شعراشمرده می‌شد. دست کم یکی از کتاب‌های وی به نام **کتاب اسماء الخلفاء و الصحابه** با اثری از مدائنی شباهت عنوانی دارد. (همان: ۱۷۳-۱۷۴). با وجود اینکه ابن ندیم او را روای مدائنی نوشته، در **تاریخ طبری** تنها دو روایت (تا آنجایی که دیده‌ام) از وی نقل شده است که آن دو نیز از مدائنی نیست (طبری، ۱۹۶۷: ۵۱۰/۷) و

۱۴۲/۹). البته این بدین معنا نیست که گفته ابن ندیم خالی از حقیقت است؛ چرا که مورخانی دیگر به شکل وسیعی از طریق همین احمد بن حارث روایات مدائنی را نقل کرده اند. مسعودی داستانی جالب و خواندنی از احمد بن حارث از مدائنی آورده است (مسعودی، ۱۳۷۵: ۵۴۸/۲-۵۴۹). ابوالفرج اصفهانی نیز اخبار زیادی را از همین راوی از مدائنی دارد. این اخبار در مورد امام حسن (ع) و مقتل امام حسین (ع)، دعوت مردم کوفه از وی و سایر علویان است (اصفهانی، ۱۹۶۶: ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۷۶، ۷۹، ۱۱۲، ۱۷۳، ۱۸۰). اصفهانی روایات مدائنی را به شیوه‌های مختلف از جمله از طریق احمد بن محمد بن شیبه از احمد بن حارث الخراز می‌آورد (همان: ۵۱ و ۶۲-۶۳).

در **تاریخ طبری** راویان مدائنی کسانی غیر از ابن حارث هستند. از جمله دو نفر از راوی‌های مدائنی، یعنی، عمر بن شبه و ابن ابی خيثمه بیشترین اخبار را از وی نقل کرده‌اند. طبری نیز روایات مدائنی را بیشتر از این دو نفر شنیده است. در **تاریخ طبری** از عمر بن شبه تقریباً ۱۶۵ خبر و از احمد بن زهیر مشهور به ابن ابی خيثمه (کتابش با عنوان **تاریخ الکبیر** در چهار جلد به چاپ رسیده است) هفتاد روایت نقل شده است که بیشتر آنها به مدائنی باز می‌گردند. در حقیقت، این دو حلقه واسطه طبری بامدائنی هستند.

این عمر بن شبه ابوزید النمیری البصری است. وی به سال ۱۷۳ هجری در بصره زاده شد؛ در بغداد زیست و به سال ۲۶۲ هجری در شهر سامرا درگذشت (در مورد احوال او نک: ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۸۵؛ خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۱۱ / ۲۱۰؛ ابن اثیر، بی تا: ۱۵۶/۱۲؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۳/۴۴۰). در مجموع، نویسندگان و رجال شناسان با قطعیت هر چه تمام تر او را یک راوی موثق، صادق القول و صریح اللهجه قلمداد کرده‌اند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۸۵؛ خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۱۱/۲۰۹-۲۱۰؛ ذهبی، ۱۹۵۶: ۵۱۶/۲-۵۱۷). ابن ندیم علاوه بر توثیق وی، او را از دانایان اخبار، کثیر اطلاع و عالم به سیره و مغازی نوشته است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۸۵). او در حدود ۲۲ اثر در موضوعات مختلف از وی نام برده است که تعداد زیادی از آنها تاریخ‌های محلی شهرهای بصره، کوفه، مکه و مدینه هستند (همان‌جا). عمر بن شبه راوی و به تبع شاگرد مدائنی به شمار می‌رود. وی شاگرد ابو عبیده معمر بن مثنی، اخباری مشهور و عالم به اخبار جاهلی، اشعار عرب و تاریخ وقایع و فرق اسلامی، نیز است. این همه از شخصیت مقبول عمر بن شبه و اطلاعات فراوان او حکایت دارد. او دست کم با دو راوی برجسته عصر؛ یعنی، ابو عبیده و مدائنی ارتباط داشت. تأثیر پذیری وی از آنها در روایات و آثار این شبه به چشم می‌خورد. برای نمونه، شباهت زیادی بین عناوین آثار ابو عبیده و عمر بن شبه وجود دارد. از جمله این آثار مقتل عثمان، **کتاب البصره**، **کتاب الشعراء**، **کتاب محمد و ابراهیم ابن عبدالله بن حسن** است (همان، ۱۳۶۶: ۱۸۵ مقایسه کنید با همان، ۹۳-۹۴). ابوالفرج اصفهانی در **مقاتل الطالبین** گزارش مفصلی از عمر بن شبه در اخبار و احوال و قیام محمد (نفس زکیه) و برادر او، ابراهیم می‌آورد (اصفهانی، ۱۹۶۶: ۱۵۷، ۲۰۰-۲۱۰، ۲۵۶). این گزارش در واقع دلیلی بر صحت نوشته ابن ندیم مبنی بر وجود اثری از ابن شبه درباره محمد و ابراهیم ابنا عبدالله بن حسن است.

در **تاریخ طبری** روایات زیادی از عمر بن شبه وجود دارد. طبری از وی با این اشارات «حدثنی عمر» یا «حدثنی ابوزید» یاد می‌کند. اعتماد طبری به عمر بن شبه و تأثیر پذیری اش از وی بسیار زیاد بود. طبری، که تقریباً متذکر منابع نوشتاری نمی‌شود و بیشتر ترجیح می‌دهد که کار خود را به شکل روایی پی گیرد، تنها در یک مورد از منبعی مکتوب یاد می‌کند که همان اخبار اهل البصره ابن شبه باشد (طبری، ۱۹۶۷: ۵/۲۷۹). عمر بن شبه نیز به طبری توجه و ویژه‌ای داشت و به گفته طبری، او **کتاب اخبار اهل البصره** را بروی خواند (همان: ۵/۲۹۷). از آنجایی که بسیاری از اخبار مدائنی از طریق

عمر بن شبه به تاریخ طبری راه یافت، پراکندگی روایات او در تاریخ طبری با آنچه در مورد مدائنی گفته آمد کم و بیش مطابقت دارد. این اخبار از سال ۱۱ هجری شروع می‌شود و تا سال ۱۹۸ هجری و کشته شدن امین ادامه می‌یابد. با وجود اینکه عمر بن شبه راوی مدائنی است، این دو در مواردی با هم اختلاف دارند. یکی از این اختلافات در نام عامل حج در سال ۳۹ هجری است. عده‌ای از جمله عمر بن شبه گفته‌اند امیر حج در این سال ابن عباس بود؛ در حالی که مدائنی معتقد است که ابن عباس در هیچ موسم حجی پیش از شهادت امام علی^(ع) دوره خلافت شرکت نداشت (همان، ۱۳۶/۵). عمر بن شبه علاوه بر مدائنی با واسطه از طرق دیگر در مواردی راوی آثار ابومخنف نیز است. ابوالفرج اصفهانی نیز روایات زیادی از عمر بن شبه درباره علویانی چون عبدالله بن حسن بن حسن و پسرانش، محمد نفس زکیه و ابراهیم، آورده است. روایات عمر بن شبه موجود در **مقاتل الطالبین** بر خلاف **تاریخ طبری** از غیر مدائنی است (اصفهانی، ۱۹۶۶: ۱۲۶ به بعد، ۱۴۰، ۱۵۶-۱۵۹، ۱۷۲-۱۷۶ و ۲۱۰-۲۱۵). بدین ترتیب، حداقل روایات عمر بن شبه در مورد قیام محمدنفس زکیه و ابراهیم یکی از مشروح‌ترین گزارش‌ها است (همان: ۱۵۷، ۲۰۰-۲۱۰ و ۲۵۶). این چیزی نیست جز اینکه ابن شبه کتابی اختصاصی درباره این رهبران قیام تألیف کرده بود.

دیگر راوی مشهور مدائنی، احمد بن زهیر بن حرب معروف به ابن ابی خیثمه است. احمد در حدود سال ۱۸۵ هجری در بغداد متولد گردید. پدرش از علمای عصر بود. احمد علم حدیث را از علمای بزرگی چون یحیی بن معین و احمد بن حنبل و انسب را از مدائنی فراگرفت (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۱۶۳/۴-۱۶۴). او از محدثان اخباری و فقیه بود. ابن ندیم او را در ذیل اصحاب حدیث آورده است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۱۸). رجال شناسان وی را موثق و امین ارزیابی کرده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۴/۱۶۳؛ ذهبی، ۱۹۵۴: ۵۹۶/۲). او در سال ۲۷۹ هجری درگذشت (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۱۹).

ابن ندیم آثار او را بر می‌شمارد؛ از جمله کتابی به نام **تاریخ الکبیر** که اغلب به تحسین آن پرداخته‌اند. خطیب بغدادی ادعا دارد که کتابی از آن سودمندتر ندیده است؛ اما اجازه روایت آن را به کسی مگر به صورت کامل نمی‌داد (خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ۴/۱۶۳). ابن عماد این کتاب را **تاریخ الکبیر** نامیده است (ابن عماد، بی تا: ۱۷۴/۲). حاجی خلیفه ضمن تحسین آن را تاریخ ابن ابی خیثمه می‌خواند که به شیوه اهل حدیث تدوین شده است (حاجی خلیفه، بی تا: ۲۷۶/۱). او یکی از منابع **تاریخ طبری** است و بی‌شک در ساختار تاریخ او تأثیر گذاشت.

طبری در مورد دلایل سقوط برامکه اقوال متعددی را بیان می‌کند (طبری، ۱۹۶۷: ۲۸۷/۸ به بعد)، اما از احمد بن زهیر همان داستان مشهور جعفر و عباسه را نقل می‌نماید که در میان آن روایات بی‌اعتبارترین است (همان: ۲۹۴/۸). ناگفته نماند که این روایت از مدائنی نیست.

طبری بدین گونه روایت خود را از احمد بن زهیر نقل می‌کند: «احمد بن زهیر از پدرش و او از وهب بن جریر و او از یونس بن یزید ابلی و او از زهیری مرا نقل کرد که مردم با علی^(ع) بیعت کردند و کس به طلب زیور و طلحه فرستادند» (همان: ۴۵۲/۴). اما روایات احمد بن زهیر از مدائنی در بیشتر موارد، بخصوص حوادث و وقایع عراق از سال ۶۴ هجری تا خلافت عباسی، است.

راویان مدائنی در خارج از حوزه **تاریخ طبری** بس فراوان و اغلب صاحب نام و پراوازه‌اند. خلیفه بن خیاط (درگذشته ۲۴۰ هجری)، زبیر بن بکار (درگذشته ۲۵۶ هجری) و بلاذری (درگذشته ۲۷۹ هجری) از راویان دیگر او هستند. جواهره فهرستی از راویان وی را آورده است (جواهره، ۲۰۰۱: ۳۸۱).

نتیجه

از آنجایی که مدائنی از اخباریان خوش نام و در عین حال متخصص در دوره اسلامی، بخصوص در فتوح شرق و تاریخ خلفا و اخبار عراق، بود، توجه مورخان را به خود جلب کرد. چرایی توجه مورخان از جمله طبری به آثار و روایات او در تنوع و وسعت دانش، اعتدال و میانه‌روی و نگاه بی‌غرضانه او نهفته است. حوزه وسیع کار او، که به تحقیق و جستجوی وی از منابع و مشایخ متعدد متکی بود، در کنار روایان متعددش مایه اعتبار اخبار و روایات او شد. با این وضعیت توجه طبری به روایات او بسیار زیاد است؛ چراکه شخصیت، بینش و پاره‌ای از نگاه‌های او به مدائنی بی‌شبهت نیست. طبری به عنوان یک مفسر، محدث و مورخ سنتگرا و متشرع همان نظر رجال شناسان را به کار بست که گفته بودند: هر کسی در طلب اخبار عصر اسلامی یا در صدد کسب اخبار خراسان است به مدائنی رجوع نماید. او با شناختی که از مدائنی داشت در مواردی روایات او را به عمد به عنوان قرینه و معارض در برابر روایات کسانی چون سیف بن عمر قرار داد تا از تکرارهای سیف جلوگیری کند. طبری، که در صدد ارائه تاریخ متعادل از امت اسلامی بود، به جستجوی منابعی بر آمد که این نگاه را منعکس کند. روایات مدائنی این وضعیت را داشت. پس طبری با بهره جویی فراوان از روایات او به تعادل و حتی اعتبار کتاب تاریخ خود افزود. هرچند اخبار مدائنی در مورد امویان از سرزنش و تعریض خالی نیست، وی به عباسیان نیز تعهد خاصی نداشت. این همه از او چهره‌ای شاخص و تأثیرگذار در تاریخ نگاری اسلامی، بخصوص در تاریخ طبری، ساخته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این دو راوی؛ یعنی، علی بن محمد بن سلیمان بن عبدالله النوفلی و علی بن محمد بن سلیمان بن علی هاشمی اول اینکه شباهت اسمی و نسبی زیادی دارند؛ دوم اینکه روایات آن دو به یک مقطع زمانی عصر عباسی مربوط است و سوم اینکه هر دو از پدران خود روایت می‌نمایند. این شباهت چنان است که احتمال دارد این دو یک نفر باشند؛ اما آنچه مانع قطعیت این موضوع می‌گردد این است که طبری روایات این دو را به تفکیک آورده است (طبری: ۸۰/۸). احتمال دارد که طبری اشتباه کرده باشد. با این حال، علی بن محمد نوفلی بسیار معروف است و از منابع طبری، اصفهانی و مسعودی به شمار می‌رود؛ اما دیگری چندان معروفیتی ندارد و پراوازه نیست.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ابن اثیر، علی بن محمد. (بی تا). **الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)**، ترجمه مهیار خلیلی، تهران: شرکت سهامی و چاپ و انتشارات کتب ایران، ج ۱۲.
۲. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد. (۱۹۶۸). **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، حقه احسان عباس، بیروت: دارصادر، ج ۳.
۳. ابن عماد حنبلی، ابی الفلاح عبدالحی. (بی تا). **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، بیروت: المکتب التجاری للطباعه والنشر والتوزیع.

۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۳۸۸/۱۹۶۹ هـ ق). **المعارف**، حقه و قدم له ثروت عكاشه، قاهره: دارالمعارف بمصر، الطبعة الثانية .
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۶۶). **الفهرست**، ترجمه و تحقیق رضاتجدد، تهران: امیر کبیر .
۶. اصفهانی، ابوالفرج. (۱۳۸۵/۱۹۶۶ هـ ق). **مقاتل الطالبین**، قدمه له واشرف علی طبعه کاظم مظفر، نجف: مطبعة الحیدریه .
۷. بروکلیمان، کارل. (۱۹۶۹). **تاریخ الادب العربی**، نقله الی العربیة عبدالحلیم النجار، قاهره: دارالمعارف بمصر، الطبعة الثانية .
۸. بغدادی، عبدالقاهر بن عمر. (۱۳۸۷/۱۹۶۷ هـ ق). **خزانه الادب و لب لباب لسان العرب**، تحقیق محمد عبدالسلام هارون، قاهره: دارالکتب العربی للطبعة والنشر.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۶۷). **فتوح البلدان**، ترجمه محمد متوکل، تهران: نقره .
۱۰. حافظ، عمر بن بحر. (۲۰۰۹). **البخلاء**، قدمه له و شرحه د. عباس عبدالساتر، بیروت: منشورات و دار مکتبه الهلال .
۱۱. ----- (۱۴۱۸/۱۹۹۸ هـ ق). **البيان والتبيين**، حقه محمد عبدالسلام هارون، قاهره: المکتب الخانجی، الطبعة السابعة .
۱۲. ----- (۱۳۸۸/۱۹۶۹ هـ ق). **کتاب الحیوان**، تحقیق و شرحه محمد عبدالسلام هارون، بیروت: داراحیاء التراث العربی .
۱۳. جوابره، عماد عزام. (۲۰۰۱). **علی بن محمد المدائنی (ت ۲۲۸) ودوره فی التاریخ**، کلیه الدراسات العلیا، نابلس، فلسطین،
- <http://www.najah.edu/thesis/2881143.pdf>.
۱۴. حاجی خلیفه. (بی تا). **کشف الظنون عن اسامی الکتب والفتون**، به تصحیح محمد شرف الدین یالتقا، بغداد: منشورات مکتبه المثنی .
۱۵. خطیب بغدادی. (۱۳۴۸/۱۹۳۱ هـ ق). **تاریخ بغداد**، قاهره: مکتب الخانجی .
۱۶. روزنتال، فرانتس. (۱۳۶۶). **تاریخ تاریخ نگاری در اسلام**، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، جلد ۱.
۱۷. زبیر بن بکار. (۱۳۸۶). **الاحبار الموفقیات**، ترجمه و تحقیق اصغر قائدان، تهران: بین الملل .
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). **تاریخ ایران بعد از اسلام**، تهران: امیرکبیر.
۱۹. ذهبی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان. (۱۴۱۲/۱۹۹۱ هـ ق). **تاریخ الاسلام**، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۰. ----- (۱۳۷۶/۱۹۵۶ هـ ق). **تذکره الحفاظ**، هند: حیدرآباد، مطبعة مجلس دائره المعارف.
۲۱. ----- (۱۳۸۲/۱۹۶۳ هـ ق). **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، بحقه علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه وللطباعه والنشر
۲۲. شیخ مفید. (بی تا). **الارشاد**، قم: مکتبه بصیرتی .

۲۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۷/۱۹۶۷ هـ ق). **تاریخ الطبری**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.

۲۴. عبدالقادر بغدادی. (۱۳۶۷). **ترجمه الفرق بین الفرق**، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران: اشراقی، چاپ چهارم.

۲۵. فهد، محمد بدری. (۱۹۷۵). **شیخ الاخباریین ابوالحسن المدائنی**، نجف: مطبوعه القضاء .

۲۶. مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۷۵). **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۷. نویری، شهاب الدین احمد. (۱۳۶۸). **نهایه الارب فی فنون الادب**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.

۲۸. یاقوت حموی، ابوعبدالله شهاب الدین. (۱۳۵۵/۱۹۳۶ هـ ق). **معجم الادب**، احمد فریدرفاعی بک، قاهره: النشر والثقافه العامه المصریه، مطبوعات دارالمأمون .

۲۹. یعقوبی، احمد بن ابی واضح. (۱۳۷۱). **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی فرهنگی .

ب) مقالات

۱. العسلی، خالد. (۱۹۶۳). «المدائنی»، کلیه الاداب جامعه البغداد، العدد ۶.

<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=431710>

۲. علی، جواد. (۱۳۶۱/۱۹۵۰ هـ ق). «الموارد تاریخ الطبری»، مجله المجمع العلمی العراقی، بغداد: مطبوعه التقیض، الجز الاول.

